

به نام خدا

جزوه زبان آلمانی

B1 سطح

استاد: سرکار خانم سیده لیلا موسوی

زبانآموز: سید محمد بحرینی

شهریور ۱۳۹۵

2016 September

حروف زبان آلمانی:

A (آ)	E (ا)	I (ای)	M (ام)	Q (کو)	U (او)	Y (ایپسیلن)
B (ب)	F (اف)	J (یت)	N (ان)	R (اگ)	V (فُو)	Z (ست)
C (س)	G (گ)	K (کا)	O (ا)	S (اس)	W (و)	
D (د)	H (ها)	L (ال)	P (پ)	T (ت)	X (ایکس)	

در نوشتار زبان آلمانی، حروف زیر نیز استفاده می‌گردد:

ß (اس) = ss	→	der Fuß; üe	=	پا
Ä (ا)	→	ändern	=	تغییردادن
Ö (ا)	→	(das) Köln; (n. S.)	=	شهر کلن در آلمان
Ü (او)	→	fünf	=	پنج

نکته: در تلفظ حروف Ö و Ü می‌بایست دهان کشیده و صدا از انتهای گلو ادا شود.

برخی ترکیب صداها:

au	→	آو	der Baum; üe	=	درخت
äu	→	أی	der Käufer; —	=	خریدار
eu	→	أی	heute	=	امروز
ai	→	آی	der Haifisch; —e	=	کوسه‌ماهی
ei	→	آی	das Eis; —	=	بستنی
ig	→	(در آخر کلمه) ایش	zwanzig	=	بیست
ie	→	ای	viel	=	زیاد
s	u, o, i, e, a	قیل از	sagen	=	گفتن
s	p, t	قبل از	der Sport; —e	=	ورزش
ck	→	ک	die Fackel; —n	=	مشعل
tsch	→	چ	(das) Deutschland; (n. S.)	=	کشور آلمان
ch	u, o, a	بعد از	der Bach; üe	=	نهار آب
ch	ü, ö, e, i	بعد از	ich	=	من
ch	r, n, l	بعد از	durch	=	از طریق
sch	→	ش	das Schaf; —e	=	گوسفند
chs	→	صدای ایکس در انگلیسی	sechs	=	شش
tion	→	سیون	die Lektion; —en	=	درس
r	گاهی اوقات	غ	der Iran; (n. S.)	=	کشور ایران
r, er	گاهی اوقات	آ	die Tür; —en	=	درب

ویژگی‌های اسم:

- 1 - حرف اول تمامی اسم‌ها بصورت بزرگ نوشته شده و جایگاه قرارگرفتن اسم در جمله، تغییری در این امر ایجادنمی‌نماید.
- 2 - اسم‌ها دارای جنسیت هستند و به سه دسته‌ی مذکور، مؤنث و خنثی تقسیم شده و هر دسته حرف تعریف (آرتیکل) مخصوص به خود دارد.
 - اگر اسمی مذکور باشد، آرتیکل آن **der** می‌باشد.
 - اگر اسمی مؤنث باشد، آرتیکل آن **die** می‌باشد.
 - اگر اسمی خنثی باشد، آرتیکل آن **das** می‌باشد.
- نکته: هنگامی که اسم جمع بسته شود، بدون توجه به جنسیت اسم در حالت مفرد، آرتیکل آن **die** می‌شود.
- 3 - جمع سیستم اسمی از قانون خاصی تبعیت نکرده و هر اسم به روشهای جمع بسته می‌شود.

برخی حروف ربط:

und	oder	aber
و	یا	ولی

ویژگی‌های فعل:

- 1 - مصدر فعل‌ها به **n** یا **en** ختم می‌شود.

- 2 - بیشتر اوقات برای صرف فعل، یا **en** را حذف و متناسب با فاعل پسوندی به آن اضافه می‌شود.

مثال: گفتن (در زمان حال - **Präsens**) ← مصدر فعل: **sagen**

اول شخص مفرد	→	ich sage	اول شخص جمع	→	wir Sagen
دوم شخص مفرد	→	du sagst	دوم شخص جمع	→	ihr Sagt
سوم شخص مفرد	→	er/es/sie sagt	سوم شخص جمع و یا دوم شخص محترمانه	→	sie Sagen Sie Sagen

صرف برخی فعل‌ها (زمان حال - **Präsens**)

Infinitiv: **kommen**

مصدر: آمدن

ich komme

wir kommen

du kommst

ihr kommt

er/es/sie kommt

sie kommen
Sie kommen

Infinitiv: **wohnen**

مصدر: زندگی کردن، ساکن بودن،
سکونت داشتن، منزل داشتن

ich wohne

wir wohnen

du wohnst

ihr wohnt

er/es/sie wohnt

sie wohnen
Sie wohnen

نکته: اگر در صرف دوم شخص مفرد فعلی، آن صرف فعل قبل از افزودن **st**، خود دارای صدای "س" باشد، صرفاً حرف **t** به انتهای آن صرف فعل اضافه می‌گردد. مانند: **heißen**

Infinitiv: heißen	مصدر: نامیدن، اسم‌داشتن، نام‌داشتن	Infinitiv: schreiben	مصدر: نوشتن
ich heiße	wir heißen	ich schreibe	wir schreiben
du heißt	ihr heißt	du schreibst	ihr schreibt
er/es/sie heißt	sie Sie heißen	er/es/sie schreibt	sie Sie schreiben

کلمه‌های پرسشی

Wie?	Woher?	Wohin?	Welche?	Was?
چیستی و چگونگی	از کجا؟	به کجا؟	کدام؟	چه چیزی؟
Wer?	Wo?	Wann?	Warum?	
چه کسی؟	کجا؟	کی؟	چرا؟	
Wie lange?	Wie viel?	Wie viele?	Wie alt?	Wie spät?
چه مدت؟	چه مقدار؟	چه تعداد؟	چند سال؟	چه ساعتی؟

زمان حال (Präsenz)

ساختار جمله‌های زمان حال به شکل زیر می‌باشد:

[ادامه‌ی جمله] + فعل صرف شده + فاعل .

جمله‌های پرسشی (W-Frage):

ساختار جمله‌های پرسشی به شکل زیر می‌باشد:

W-Frage [ادامه‌ی جمله] + فاعل + فعل صرف شده + کلمه‌ی پرسشی ?

Ich heiße

مثال: من ... نامدارم.

Ich komme aus

من از ... آمدم.

Ich wohne in

من در ... زندگی می‌کنم.

Wie heißen Sie?

جنابعالی (دوم شخص محترمانه) چه نامدارید؟

Wie heißt du?

تو چه نامداری؟

Woher kommen Sie?

جنابعالی از کجا آمدید؟

Woher kommst du?

تو از کجا آمدی؟

Wo wohnen Sie?

جنابعالی کجا زندگی می‌کنید؟

Wo wohnst du?

تو کجا زندگی می‌کنی؟

چند کلمه، عبارت و جمله‌ی پرکاربرد:

Bitte	بفرمایید، لطفاً، خواهش‌می‌کنم	Ja	بله
Bitte schön	خواهش‌می‌کنم	Nein	خیر
Danke	ممنون	die Frau; -en	خانم
Danke schön	متشکر	der Herr; -en	آقا
guten Abend	عصر بخیر، سرشب بخیر	Hallo	سلام
gute Nacht	شب بخیر	guten Morgen	صبح بخیر
Danke, gut und Ihnen?	ممنون، خوب و جنابعالی؟	guten Tag	روز بخیر
Auch gut, danke.	منم خوبیم، ممنون.	Hallo, wie geht es Ihnen?	سلام، جنابعالی چطورید؟
Danke, gut und dir?	ممنون، خوب و تو؟	Hallo, wie geht's?	سلام، تو چطوری؟

: (Präsens) صرف فعل

مصدر: دیدن، تماشاگردن، مشاهده کردن، نگاه کردن

Infinitiv: **sehen**

ich	sehe	wir	sehen
du	siehst	ihr	seht
er/es/sie	sieht	sie	sehen

ضمایر ملکی:

من	ich	mein	مال من	ما	wir	unser	مال ما
تو	du	dein	مال تو	شماها	ihr	euer	مال شماها
او (ذکر) / آن او (مؤنث)	er/es sie	sein ihr	مال او (ذکر) یا مال آن مال او (مؤنث)	آنها جنابعالی	sie Sie	ihr Ihr	مال آنها مال جنابعالی

نکته: انتهای ضمایر ملکی با توجه به نقش و آرتیکل اسم بعدشان عوض می‌شود و ممکن است قرار گیرد:

	mein	dein	sein	ihr	unser	euer	ihr	Ihr
+e	→ meine	deine	seine	ihre	unsere	eure	ihre	Ihre
+em	→ meinem	deinem	seinem	ihrem	unserem	eurem	ihrem	Ihrem
+en	→ meinen	deinen	seinen	ihren	unseren	euren	ihren	Ihren
+er	→ meiner	deiner	seiner	ihrer	unserer	eurer	ihrer	Ihrer
+es	→ meines	deines	seines	ihres	unseres	eures	ihres	Ihres

نکته: اگر اسمی مؤنث یا جمع (die) باشد و پس از ضمیر ملکی استفاده شود، آن ضمیر پسوند e می‌گیرد.

die Tasche; -n	→	meine Tasche	مثال: کیف من
die Bücher	→	deine Bücher	کتاب‌های تو

صرف فعل (Präsens):

Infinitiv: haben	مصدر: دارابودن، داشتن	Infinitiv: sein	مصدر: بودن، وجودداشتن
ich hebe	wir haben	ich bin	wir sind
du hast	ihr habt	du bist	ihr seid
er/es/sie hat	sie haben Sie haben	er/es/sie ist	sie sind Sie sind

روش خواندن قیمت:

ابتدا عدد سمت چپ را می‌خوانیم، سپس کلمه Euro را گفته و بعد از آن عدد سمت راست را خوانده و در انتهای Cent را می‌گوییم.

5,80 €	→	fünf Euro achtzig Cent	مثال:
7,00 €	→	sieben Euro	
0,30 €	→	dreiβig Cent	

nach: به معنی "به سمتِ، بعد از، گذشته از، راجع به، طبقِ" می‌باشد.

مثال: من به سمت محل کار می‌روم.

صرف فعل (Präsens):

Infinitiv: lesen	مصدر: خواندن، مطالعه کردن
ich lese	wir lesen
du liest	ihr liest
er/es/sie liest	sie lesen Sie lesen

ein: به معنی یک چیز نامعلوم و نامشخص می‌باشد و در حالت فاعلی (Nominativ) برای آرتیکل‌های مختلف به صورت زیر می‌آید:

آرتیکل معین در حالت فاعلی

bestimmter Artikel im Nominativ: der das die die

آرتیکل نامعین در حالت فاعلی

unbestimmter Artikel im Nominativ: ein ein eine ---

der Mann; -er	→	ein Mann	مثال:
das Buch; -er	→	ein Buch	
die Frau; -en	→	eine Frau	
die Fragen (سؤالات)	→	Fragen	

نکته: **eines, einer, einen, einem, eine, ein** همگی به معنای یک چیز نامعلوم و نامشخص می‌باشند، اما در حالت‌های گرامری مختلف بکار می‌روند.

Wie ist dein Vorname?	نام (کوچک) تو چیست؟
Wie ist Ihr Vorname?	نام (کوچک) جنابالی چیست؟
Mein Vorname ist Seyed Mohammad.	نام (کوچک) من سید محمد است.

Wie ist dein Familienname?	فامیلی تو چیست؟
Wie ist Ihr Familienname?	فامیلی جنابالی چیست؟
Mein Familienname ist Bahreini.	فامیلی من بحرینی است.

چند مخفف:			
DB	→	Deutsche Bahn	راه‌آهن آلمان
ZDF	→	das Zweite Deutsche Fernsehen	شبکه دو تلویزیون آلمان
VW	→	Volkswagen	خودرو ملت (ملی)
BMW	→	Bayerische Motoren Werke	کارخانه موتور بایرن
z. B.	→	zum Beispiel	برای مثال
Nr.	→	die Nummer; -n	شماره

صرف فعل (Präsenz)			
Infinitiv: sprechen	مصدر: صحبت‌کردن، حرف‌زدن، سخنرانی‌کردن	Infinitiv: fahren	مصدر: رانندگی‌کردن، راندن، با وسیله نقلیه حرکت‌کردن

ich spreche	wir sprechen	ich fahre	wir fahren
du sprichst	ihr sprecht	du fährst	ihr fahrt
er/es/sie spricht	sie sprechen Sie	er/es/sie fährt	sie fahren Sie

das Auto; -s	خودرو	das Schiff; -e	کشتی
das Fahrrad; -er	دوچرخه	der Zug; -e	قطار
der Bus; -se	اتوبوس	der Ski; -/-er	اسکی

صرف فعل (Präsens)

Infinitiv: mögen

مصدر: علاقه داشتن، دوست داشتن،
خواستن

ich	mag	wir	mögen
du	magst	ihr	mögt
er/es/sie	mag	sie Sie	mögen

Infinitiv: nehmen

مصدر: گرفتن، برداشتن، بردن

ich	nehme	wir	nehmen
du	nimmst	ihr	nehmt
er/es/sie	nimmt	sie Sie	nehmen

Infinitiv: lieben

مصدر: عاشق بودن، دوست داشتن،
عشق ورزیدن، عشق بازی کردن

ich	liebe	wir	lieben
du	liebst	ihr	liebt
er/es/sie	liebt	sie Sie	lieben

Infinitiv: leben

مصدر: زندگی کردن، زیستن

ich	lebe	wir	leben
du	lebst	ihr	lebt
er/es/sie	lebt	sie Sie	leben

Infinitiv: geben

مصدر: دادن، اعطای کردن

ich	gebe	wir	geben
du	gibst	ihr	gibt
er/es/sie	gibt	sie Sie	geben

Infinitiv: finden

مصدر: پیدا کردن، یافتن، عقیده داشتن

ich	finde	wir	finden
du	findest	ihr	findet
er/es/sie	findet	sie Sie	finden

نکته: در صرف فعل اگر ریشه فعل به d یا t ختم شود، برای راحتی تلفظ (پس از حذف en یا n) می بایست در صرف فعل برای فاعل های ۲، ۳ و ۵ (du, er/es/sie, ihr)، پس از ریشه یک حرف e افزوده و سپس حرف یا حروف مربوط به صرف را بیفزاییم.

Infinitiv: antworten

مصدر: پاسخ دادن، جواب دادن

ich	antworte	wir	antworten
du	antwortest	ihr	antwortet
er/es/sie	antwortet	sie Sie	antworten

Infinitiv: arbeiten

مصدر: کار کردن، شاغل بودن،
زحمت کشیدن

ich	arbeite	wir	arbeiten
du	arbeitest	ihr	arbeitet
er/es/sie	arbeitet	sie Sie	arbeiten

Infinitiv: treffen

مصدر: دیدن، ملاقات کردن،
برخورد کردن

مصدر: کمک کردن،
مساعدت کردن، یاری رساندن،
مدد رساندن، به فریاد رسیدن

ich **treffe**wir **treffen**ich **helfe**wir **helfen**du **triffst**ihr **trefft**du **hilfst**ihr **hilft**er/es/sie **trifft**sie **treffen**
Sieer/es/sie **hilft**sie **helfen**
Sie**Infinitiv: haben****Präteritum: hatten**

مصدر: دارابودن، داشتن

ich **hatte**wir **hatten**ich **war**wir **waren**du **hattest**ihr **hattet**du **warst**ihr **wart**er/es/sie **hatte**sie **hatten**
Sieer/es/sie **war**sie **waren**
Sie

Welche Sprache sprichst du?

Welche Sprache sprechen Sie?

Ich spreche persisch und etwas deutsch.

پرسیدن زبان یک فرد و پاسخ به آن:

تو به چه زبانی صحبت می کنی؟

جنابعالی به چه زبانی صحبت می کنید؟

من به زبان فارسی و کمی آلمانی صحبت می کنم.

صرف فعل:

Infinitiv: mögen
Konjunktiv II: möchten

مصدر: علاقه داشتن، دوست داشتن،
خواستن
(وجه التزامی ۲)

ich **möchte**wir **möchten**du **möchtest**ihr **möchtet**er/es/sie **möchte**sie **möchten**
Sie

نکته: هنگامی که در جمله از صرف فعل möchten استفاده می شود، فعل بعدی بصورت مصدر به آخر جمله می رود.

Er möchte ein Buch lesen.

مثال: او (مذکر) می خواهد یک کتاب بخواند.

Sie möchte eine Zeitung kaufen.

او (مؤنث) می خواهد یک روزنامه بخرد.

Möchtest du die Wohnung verkaufen?

آیا تو می خواهی آپارتمان را بفروشی؟

روش خواندن اعداد سه رقمی:

ابتدا رقم صدگان را می خوانیم، سپس کلمه‌ی **hundert** را گفته و بعد از آن رقم یکان و دهگان را مانند قبل می خوانیم.

241	→	zweihunderteinundvierzig	مثال:
832	→	achtundhundertzweiunddreißig	
902	→	neunhundertzwei	

روش خواندن اعداد چهار رقمی:

ابتدا رقم هزارگان را می خوانیم، سپس کلمه‌ی **tausend** را گفته و بعد از آن بقیه عدد را مانند قبل می خوانیم.

1,490	→	eintausendvierhundertneunzig	مثال:
5,640	→	fünftausendsechshundertvierzig	
7,001	→	siebentausendeins	

جمله‌ی شرطی:

هنگامی که فعل در ابتدای جمله آورده‌می‌شود و جمله سؤالی یا امری نمی‌باشد، بایستی جمله را بصورت شرطی ترجمه نمود.

یعنی: با استفاده از کلمه‌ی "اگر"

ترکیب اسم‌ها:

هنگامی که چند اسم با یکدیگر ترکیب شوند، یک اسم مركب جدید به وجود می‌آید. در این صورت، آرتیکل اسم جدید، آرتیکل آخرین کلمه‌ی استفاده شده در ساختن اسم مركب می‌باشد.

das Telefon + die Nummer	→	die Telefonnummer; -n	مثال:
das Handy + die Nummer	→	die Handynummer; -n	

چند جمله‌ی پرکاربرد:

Wie ist deine/Ihre Telefonnummer/Handynummer?	شماره تلفن/شماره موبایل تو/جنابالی چیست؟
Meine Telefonnummer/Handynummer ist	شماره تلفن/شماره موبایل من ... است.
Ich bin daran.	نوبت من هست.
Ich bin fertig.	من تمام (آماده) هستم.
	Wer ist daran?
	Wer ist fertig?
	Fehler machen
	نوبت کیست؟
	چه کسی تمام (آماده) هست؟
	اشتباه کردن

نکته: اگر **über** با عدد همراه شود، معنی بیشتر به آن می‌دهد.

über fünf Millionen Menschen	مثال: بیش از پنج میلیون انسان
------------------------------	-------------------------------

صرف فعل (Präsens)

Infinitiv: **tragen**

مصدر: پوشیدن، حمل کردن

ich **trage**

wir **tragen**

du **trägst**

ihr **trägt**

er/es/sie **trägt**

sie **tragen**

برای منفی کردن فعل در جمله به کار می‌رود و معمولاً بعد از فعل می‌آید.

Ich bin nicht .	→	من نیستم.
Ich komme nicht .	→	من نمی‌آیم.
Ich lebe/wohne nicht .	→	من زندگی نمی‌کنم.

Ich bin.	→	مثال: من هستم.
Ich komme.	→	من می‌آیم.
Ich lebe/wohne.	→	من زندگی می‌کنم.

صرف فعل (Präsens)

Infinitiv: **können**

مصدر: توانستن، بلدیدن

ich **kann**

wir **können**

du **kannst**

ihr **könnt**

er/es/sie **kann**

sie **können**

نکته: هنگامی که در جمله از صرف فعل **können** (یکی از فعل‌های Modal) استفاده می‌شود، فعل بعدی بصورت مصدر به آخر جمله می‌رود.

Er **kann** ein Fahrrad **fahren**.

مثال: او (مذکر) می‌تواند یک دوچرخه براند.

Kannst du deutsch **sprechen**?

آیا تو می‌توانی آلمانی صحبت کنی؟

سؤال‌های بله/خیر (Ja/Nein Fragen)

هنگامی که فعل در ابتدای جمله آورده شده و جمله سؤالی شود، در پاسخ باستی ابتدا از عبارت **ja** یا **nein** استفاده نمود.

- **Wohnst du in Schiras?**

مثال: - آیا تو در شیراز زندگی می‌کنی؟

+ **Ja**, ich wohne in Schiras.

+ بله، من در شیراز زندگی می‌کنم.

+ **Nein**, ich wohne **nicht** in Schiras.

+ خیر، من در شیراز زندگی نمی‌کنم.

برای منفی کردن اسم در جمله به کار می‌رود. شکل صحیح آن در حالت **Nominativ** برای آرتبیکل‌های مختلف چنین است:

آرتبیکل معین در حالت فاعلی

bestimmter Artikel im Nominativ:

der

das

die

die

ضمیر نامعین در حالت فاعلی

Indefinitpronomen im Nominativ:

kein

kein

keine

keine

der Mann; -er	→	kein Mann	مثال:
das Buch; -er	→	kein Buch	
die Frau; -en	→	keine Frau	
die Fragen	→	keine Fragen	

نکته: همگی برای منفی کردن اسم می‌باشند، اما در حالت‌های گرامری مختلف بکار می‌روند.

چند کلمه‌ی پرکاربرد:

schön	زیبا	der Mann; -er	مرد، آقا، شوهر
schon	الآن، دیگه، خوب	man	انسان، آدم

: (Präsens) صرف فعل

Infinitiv: müssen مصادر: مجبور بودن

ich muss wir müssen

du musst ihr müsst

er/es/sie muss sie müssen
Sie

نکته: هنگامی که در جمله از صرف فعل müssen (یکی از فعل‌های Modal) استفاده می‌شود، فعل بعدی بصورت مصدر به آخر جمله می‌رود.
مثال: او (مذکور) مجبور است دوچرخه‌سواری کند.

Er muss Fahrrad fahren.
Musst du eine Zeitung kaufen?

آیا تو مجبوری یک روزنامه بخری؟

ویژگی‌های اسم مؤنث:

۱ - اسمی که به ung ختم می‌شوند همیشه مؤنث هستند. برای تبدیل این اسمی به اسم جمع، به انتهای آن‌ها en افزوده می‌شود.

آپارتمان	die Wohnung; -en	→	die Wohnungen	مثال:
روزنامه	die Zeitung; -en	→	die Zeitungen	

۲ - اسمی که به tät ختم می‌شوند همیشه مؤنث هستند. برای تبدیل این اسمی به اسم جمع، به انتهای آن‌ها en افزوده می‌شود.

دانشگاه	die Universität; -en	→	die Universitäten	مثال:
کیفیت	die Qualität; -en	→	die Qualitäten	

۳ - اسمی که به heit ختم می‌شوند همیشه مؤنث هستند. برای تبدیل این اسمی به اسم جمع، به انتهای آن‌ها en افزوده می‌شود.

آزادی	die Freiheit; -en	→	die Freiheiten	مثال:
اطمینان	die Sicherheit; -en	→	die Sicherheiten	

۴ - اسمی که به keit ختم می‌شوند همیشه مؤنث هستند. برای تبدیل این اسمی به اسم جمع، به انتهای آن‌ها en افزوده می‌شود.

امکان	die Möglichkeit; -en	→	die Möglichkeiten	مثال:
سرعت	die Schnelligkeit; -en	→	die Schnelligkeiten	

۵ - اسمی که به tion ختم می‌شوند همیشه مؤنث هستند. برای تبدیل این اسمی به اسم جمع، به انتهای آن‌ها en افزوده می‌شود.

اطلاع	die Information; -en	→	die Informationen	مثال:
ارتباط	die Kommunikation; -en	→	die Kommunikationen	

۶ - اسمی که به in ختم می‌شوند غلب مؤنث هستند. برای تبدیل این اسمی به اسم جمع، به انتهای آن‌ها en افزوده می‌شود.

دانشجوی دختر	die Studentin; -nen	→	die Studentinnen	مثال:
دانشآموز دختر	die Schülerin; -nen	→	die Schülerinnen	

۷ - اسمی که به e ختم می‌شوند غلب مؤنث هستند. برای تبدیل این اسمی به اسم جمع، به انتهای آن‌ها n افزوده می‌شود.

زبان	die Sprache; -n	→	die Sprachen	مثال:
لامپ	die Lampe; -n	→	die Lampen	

چند کلمه‌ی پرکاربرد:

verheiratet	متاهل	ledig	مجرد
verwitwet	بیوه	geschieden	مطلقه

نکته: بعد از کلمه‌های پرسشی **Wie viel, Wie Viele, Welche** می‌بایست ابتدا اسم، سپس فعل صرفشده و بعد از آن فاعل استفاده گردد.

مثال: سرگرمی او (مؤنث) چیست؟

صرف فعل (**Präsens**):

Infinitiv: suchen	مصدر: جستجوکردن، کاویدن، دنبال چیزی گشتن
--------------------------	---

ich	suche	wir	suchen
du	suchst	ihr	sucht
er/es/sie	sucht	sie	suchen
		Sie	

حالت مفعولی بیواسطه (Akkusativ):

حالت مفعولی بی واسطه در زبان فارسی به "را" ترجمه می‌شود. این حالت متأثر از فعل و حرف اضافه به وجود می‌آید. آرتبیکل‌ها و ضمایر ذکر شده تا کنون در این حالت به این شکل می‌باشد:

آرتیکل معین در حالت فاعلی

bestimmter Artikel im Nominativ:	der	das	die	die
آرتيكل معين در حالت مفعولي بي واسطه				
bestimmter Artikel im Akkusativ:	den	das	die	die

آرٹیکا، نامعین، در، حالت فاعلی

unbestimmter Artikel im Nominativ:	ein	ein	eine	---
آرتيکل نامعین در حالت مفعولی بی واسطه				

فروع نامهجن در حالت فاعل

Indefinitpronomen im Nominativ:	kein	kein	keine	keine
ضمير نامعین در حالت مفعولی بی‌واسطه				
Indefinitpronomen im Akkusativ:	keinen	kein	keine	keine

Ich finde den Bleistift.

مثال: من مداد را یافتم.

Ich finde **einen** Bleistift.

من یک مداد را یافتم.

Ich finde **keinen** Bleistift.

من هیچ مدادی را نیافتم.

Er sucht **das** Buch.

او (مذکر) کتاب را جستجو می کند.

Er sucht **ein** Buch.

او (مذکور) نک کتاب را جستجو می کند.

Er sucht **kein** Buch.

او (مذکور) هیچ کتابی را جستجو نمی‌کند.

Sie trifft die Freundin.

او (مؤنث) دوست (مؤنث) دا ملاقات مه کند.

Sie trifft eine Freundin.

او (مؤنث) یک دوست (مؤنث) را ملاقات می کند.

Sie trifft **keine** Freundin.

او (مؤنث) هیچ دوستی، (مؤنث) را ملاقات نمی کند.

Wir können die Bücher lesen.

ما می‌توانیم کتاب‌ها را بخوانیم.

نکته: فعل **haben** و عبارت **es gibt** (به معنی: وجود داشتن) در جمله نیاز به مفعول **Akkusativ** دارند.

نکته: انتهای ضمایر ملکی در حالت **Akkusativ** به شکل زیر تغییر می‌یابد:

	mein	dein	sein	ihr	unser	euer	ihr	Ihr
der →	meinen	deinen	seinen	ihren	unseren	euren	ihren	Ihren
das →	mein	dein	sein	ihr	unser	euer	ihr	Ihr
die →	meine	deine	seine	ihre	unsere	eure	ihre	Ihre
die →	meine	deine	seine	ihre	unsere	eure	ihre	Ihre

Ich möchte meinen Tee trinken.	مثال: من می خواهم چایم را بنوشم.
Du musst dein Buch lesen.	تو مجبوری کتابت را بخوانی.
Er kann seine Zeitung nehmen.	او (مذکر) می تواند روزنامه اش را بردارد.
Sie kann ihre Zeitung nehmen.	او (مؤنث) می تواند روزنامه اش را بردارد.
Wir können unsere Freunde treffen.	ما می توانیم دوستانمان (مذکر) را ملاقات کنیم.
Ihr könnt euren Radiergummi nehmen.	شماها می توانید مدادپاک کن تان را بردارید.
Sie müssen ihre Stühle finden.	آنها مجبور هستند صندلی هایشان را پیدا کنند.

تأکید: ضمیر ملکی **eur** (به معنی: مال شما)، هنگامی که انتهای آن می بایست تغییر کند، به صورت **eur** استفاده می شود.
یعنی:

mein	dein	sein	ihr	unser	eur	ihr	Ihr
+e →	meine	deine	seine	ihre	eure	ihere	Ihre
+em →	meinem	deinem	seinem	ihrem	eurem	ihrem	Ihrem
+en →	meinen	deinen	seinen	ihren	euren	ihren	Ihren
+er →	meiner	deiner	seiner	ihrer	eurer	ihrer	Ihrer
+es →	meines	deines	seines	ihres	eures	ihres	Ihres

نکته: فعل **fragen** به معنی "پرسیدن" می باشد و در جمله نیاز به **Akkusativ** دارد.
مثال: او (مؤنث) از دوستش (مؤنث) می پرسد.

ضمایر شخصی مفعولی بی واسطه (Personalpronomen im Akkusativ):

من	ich	mich	من را	ما	wir	uns	ما را
تو	du	dich	تو را	شماها	ihr	euch	شماها را
او (مذکر) آن / او (مؤنث)	er es/sie	ihn es/sie	او را (مذکر) آن را / او را (مؤنث)	آنها جنابعالی	sie Sie	sie Sie	آنها را جنابعالی را

Kennst du mich ?	مثال: آیا تو من را می شناسی؟
Er möchte dich treffen.	او (مذکر) می خواهد تو را ملاقات کند.
Wir können es nehmen.	ما می توانیم آن را برداریم.
Liebst du ihn ?	آیا تو او را (مذکر) دوست داری؟
Möchtest du sie kennen?	آیا تو می خواهی او را (مؤنث) بشناسی؟

حروف اضافه هی (Akkusativ):

برخی از حروف اضافه اگر در جمله به کار روند، اسم، ضمیر یا ... استفاده شده پس از آنها بایستی بصورت Akkusativ نوشته شود:	
durch	از طریق
für	برای
ohne	بدون
	bis
	entlang
	gegen
	um
	تا
	در امتداد
	در مقابل
	در

ohne deinen Freund	→	مثال: بدون دوست (مذکر) تو
ohne Ihre Freundin	→	بدون دوست (مؤنث) جنابعالی
für seine Mutter	→	برای مادر او (مذکر)

صرف فعل (Präsens):

Infinitiv: **halten** مصدر: توقف کردن، ایستادن،
نگهداشت، پنداشتن

ich	halte	wir	halten
du	hältst	ihr	haltet
er/es/sie	hält	sie Sie	halten

چند کلمه‌ی پرکاربرد متضاد (Gegenteil):

پشت	hinter	≠	vorn	جلو
اینجا	hier	≠	dort / da	آنجا
روشن، نورانی	hell	≠	dunkel	تاریک، تیره
گران، پر خرج	teuer	≠	billig	ارزان، کم هزینه
بد، نامناسب، فاسد	schlecht	≠	gut	خوب، مناسب، نیکو
طولانی	lang	≠	kurz	کوتاه
تعطیل کردن، بستن	schließen	≠	öffnen	بازکردن، گشودن
بسته	geschlossen	≠	geöffnet	باز
سمت راست	rechts	≠	links	سمت چپ
راضی، خشنود	zufrieden	≠	unzufrieden	ناراضی، ناخشنود
آسان، ساده، سبک	leicht	≠	schwer	سخت، دشوار، سنگین
بالا، صدر	oben	≠	unten	پایین، ته
زیبا	schön	≠	hässlich	زشت
بزرگ	groß	≠	klein	کوچک
قدیمی، کهن	alt	≠	neu	جدید، تازه
صدای بلند، شلوغ	laut	≠	leise	صدای کم، بی صدا
چاق، ضخیم، قطور، غلیظ	dick	≠	dünn	لاغر، نازک، باریک، رفیق
مضر، ناخوش	ungesund	≠	gesund	سالم، تندرست

نکته: برای پرسیدن و پاسخ‌دادن در خصوص متضاد یک کلمه، از حرف اضافه‌ی von (به معنی: از، توسط) می‌بایست استفاده نمود.

Was ist das Gegenteil von groß?

مثال: متضاد کلمه‌ی بزرگ چیست؟

Das Gegenteil von groß ist klein.

متضاد بزرگ، کوچک است.

نکته: فعل **finden** در جمله نیاز به مفعول **Akkusativ** دارد.

Wie findest du **den Garten**?

مثال: نظر تو راجع به باغ چیست؟

Ich finde **den Garten** groß.

به نظر من باغ بزرگ است.

نکته: در جمله‌های خبری می‌توان کلمه‌های جایگاه ۱ و ۳ را با یکدیگر جایگذاشت. یعنی جای فاعل و مفعول را تعویض کرد.

Ich finde **den Garten** groß.

مثال: به نظر من باغ بزرگ است.

Den Garten finde ich groß.

باغ به نظر من بزرگ است.

Er findet **den Stuhl** billig.

به نظر او (مذکور) صندلی ارزان است.

Den Stuhl findet er billig.

صندلی به نظر او (مذکور) ارزان است.

Wir finden **das Buch** neu.

به نظر ما کتاب جدید است.

Das Buch finden wir neu.

کتاب به نظر ما جدید است.

Ich finde **die Tasche** schön.

به نظر من کیف زیبا است.

Die Tasche finde ich schön.

کیف به نظر من زیبا است.

نکته: حرف **zu** اگر با صفت همراه گردد، معنی خیلی به صفت می‌دهد. **zu** عموماً برای صفت‌های منفی استفاده می‌شود.

zu groß → خیلی بزرگ | zu teuer → خیلی گران

چند مخفف:

m²	→	Quadratmeter	مترمربع
ca.	→	circa	حدوداً

صرف فعل **(Präsens)**

Infinitiv: essen

مصدر: **غذاخوردن** (انسان)، خوردن

Infinitiv: schlafen

مصدر: **خوابیدن**

ich esse

wir essen

ich schlaffe

wir schlafen

du isst

ihr esst

du schlafst

ihr schlaft

er/es/sie isst

sie essen

er/es/sie schlafst

sie schlafen

نکته: کلمه‌ی **morgen** (با **m** کوچک) یک قید و به معنی "فردا" می‌باشد. اما کلمه‌ی **Morgen** (با **M** بزرگ) اسمی مذکرو به معنی "صبح" می‌باشد.

einfach: به معنی "همین‌طور، همین‌جور، در واقع، در اصل، به سادگی، به راحتی" می‌باشد.

روش خواندن سال:

ابتدا دو رقم سمت چپ را می‌خوانیم، سپس کلمه‌ی **hundert** را گفته و بعد از آن دو رقم سمت راست می‌خوانیم.

1998	→	neunzehnhundertachtundneunzig	مثال:
1811	→	achtzehnhundertelf	

نکته: از سال ۲۰۰۰ به بعد، ابتدا **zweitausend** را گفته و بعد از آن دو رقم سمت راست می‌گوییم.

2008	→	zweitausendacht	مثال:
2015	→	zweitausendfünfzehn	

کلمه‌های مربوط به ایام سال، هفته و روز:

die Jahreszeit; -en	فصل	das Jahr; -e	سال
der Montag; -e	دوشنبه	die Woche; -n	هفته
der Mittwoch; -e	چهارشنبه	der Dienstag; -e	سه شنبه
der Freitag; -e	جمعه	der Donnerstag; -e	پنجشنبه
der Sonntag; -e	یکشنبه	der Samstag; -e	شنبه
		das Wochenende; -n	آخر هفته
der Morgen; -	صبح	der Tag; -e	روز
der Mittag; -e	ظهر	der Vormittag; -e	قبل از ظهر
der Abend; -e	عصر، سر شب	der Nachmittag; -e	بعد از ظهر
		die Nacht; -e	شب

نکته: هرگاه بخواهیم به وقوع اتفاقی در روزهای هفته یا اوقات روز (بجز **Nacht** اشاره کنیم، حرف اضافه‌ی **am** (به معنی: در) را بکار می‌بریم.

مثال: من در جمعه قبل از ظهر می‌آیم.

Du wirst **am** Freitagvormittag kommen.

تو در چهارشنبه عصر می‌آیی.

Sie wird **am** Montag kommen.

او (مؤنث) در روز دوشنبه می‌آید.

فعل‌های جداشدنی (Trennbar Verben)

برخی از فعل‌ها جداشدنی هستند، بدین معنی که قسمت اصلی آن‌ها صرف می‌شود و بسته به ساختار جمله، در جایگاه ۱ یا ۲ آمده و قسمت دیگر فعل به آخر جمله می‌رود.

نمونه‌هایی از این فعل‌ها و صرف آن‌ها در ادامه آمده است:

aufstehen	→	auf + stehen	بیدارشدن، از تخت بیرون آمدن، بلندشدن
anrufen	→	an + rufen	تلفن‌زدن، صدازدن، فراخواندن
anfangen	→	an + fangen	آغاز‌کردن، شروع کردن
einladen	→	ein + laden	دعوت‌کردن، فراخواندن

Infinitiv: *aufstehen*

مصدر: بیدارشدن، از تخت بیرون آمدن،
بلندشدن

ich **stehe** aufwir **stehen** aufdu **stehst** aufihr **steht** aufer/es/sie **steht** aufsie **stehen** auf
Sie**Infinitiv: *anfangen***

مصدر: آغازکردن، شروعکردن

ich **fange** anwir **fangen** andu **fängst** anihr **fangt** aner/es/sie **fängt** ansie **fangen** an
Sie**Infinitiv: *anrufen***

مصدر: تلفن زدن، صدازدن،
فراخواندن

ich **rufe** anwir **rufen** andu **rufst** anihr **ruft** aner/es/sie **ruft** ansie **rufen** an
Sie**Infinitiv: *einladen***

مصدر: دعوتکردن، فراخواندن

ich **lade** einwir **laden** eindu **lädst** einihr **ladet** einer/es/sie **lädt** einsie **laden** ein
SieEr **steht** um 2 Uhr **auf**.

مثال: او (مذکر) در ساعت ۲ بیدارمی شود.

Stehst du am Mittwochmorgen **auf**?

آیا تو چهارشنبه صبح بیدارمی شوی؟

Ich **rufe** dich **an**.

من با تو تماس می گیرم.

Sie **ruft** ihren Freund **an**.

او (مؤنث) با دوستش (مذکر) تماس می گیرد.

Du **rufst** dein Vater **an**.

تو با پدرت تماس می گیری.

Er **ruft** seine Mutter **an**.

او (مذکر) با مادرش تماس می گیرد.

Mein Freund **lädt** dich **ein**.

دوست من (مذکر) تو را دعوت می کند.

Sie **lädt** uns **ein**.

او (مؤنث) ما را دعوت می کند.

Er **fängt** das Schreiben **an**.

او (مذکر) نوشتمن را شروع می کند.

نکته: اگر فعل های جدادنی با فعل **möchten** (و دیگر فعل های Modal) همراه شوند، بصورت مصدر (به هم چسبیده) به آخر جمله می روند.Du **kannst** ihn **einladen**.

مثال: تو می توانی او (مذکر) را دعوت کنی.

Wir **möchten** dich **anrufen**.

ما می خواهیم با تو تماس بگیریم.

Ihr Freund **muss** um 3 Uhr **aufstehen**.

دوست (مذکر) او (مؤنث) مجبور است ساعت ۳ بیدار شود.

پرسیدن ساعت و پاسخ دادن به آن:

Wie spät ist es?

ساعت چند است؟

Wie viel Uhr ist es?

ساعت چند است؟

Es ist

ساعت ... است.

روش خواندن ساعت:

روش رسمی: در این روش ابتدا عدد ساعت را می‌خوانیم، سپس کلمه‌ی **Uhr** را گفته و بعد از آن عدد دقیقه را می‌خوانیم.

11:20	→	elf Uhr zwanzig	مثال:
07:48	→	sieben Uhr achtundvierzig	

نکته: در این روش برای ساعت‌های نیمه‌ی دوم روز، می‌بایست عدد دقیق (۱۲ تا ۲۳) را گفت.

13:40	→	dreiundvierzig Uhr vierzig	مثال:
22:12	→	zweiundzwanzig Uhr zwölf	

چند کلمه و عبارت پرکاربرد:

halb	نیم	nach	بعد از، گذشته از
ein viertel	یک ربع	vor	مانده به

روش غیررسمی: در این روش به صورت زیر ساعت را می‌خوانیم.

7:05	→	fünf nach sieben	یعنی:
7:10	→	zehn nach sieben	
7:15	→	ein viertel nach sieben	
7:20	→	zwanzig nach sieben	
7:25	→	fünfundzwanzig nach sieben	
7:25	→	fünf vor halb acht	
7:30	→	halb acht	
7:35	→	fünf nach halb acht	
7:40	→	zwanzig vor acht	
7:45	→	ein viertel vor acht	
7:50	→	zehn vor acht	
7:55	→	fünf vor acht	
7:58	→	kurz vor acht	
8:03	→	kurz nach acht	

نکته: در این روش برای ساعت‌های نیمه‌ی دوم روز نیز می‌بایست از اعداد ۱ تا ۱۲ استفاده نمود.

چند کلمه‌ی پرکاربرد:

frühstücken	صبحانه‌خوردن	das Frühstück; -e	صبحانه
das Abendessen; —	شام	das Mittagessen; —	ناهار

نکته: برای ساختن جمله با مضمون ناهارخوردن یا شامخوردن، از کلمه‌ی **Mittag** برای ناهار و **Abend** برای شام، صرف فعل **essen** و **zu** به شکل زیر استفاده می‌شود:

Du isst **zu** Abend. تو شام‌می‌خوری. Ich **esse** **zu** Mittag. من ناهارمی‌خورم.

صرف فعل (Präsens)

Infinitiv: danken	مصدر: تشکرکردن، شکرکردن، سپاسگزاری کردن	Infinitiv: gehen	مصدر: رفتن، راه رفتن
ich danken	wir danken	ich gehen	wir gehen
du dankst	ihr dankt	du gehst	ihr geht
er/es/sie dankt	sie danken Sie danken	er/es/sie geht	sie gehen Sie gehen

نکته: هنگامی که رساندن مفهوم رفتن و کاری را انجام دادن نیاز باشد، شکل صرف شدهی فعل **gehen** در جایگاه فعل نوشته شده و فعل بعدی بصورت مصدر در آخر جمله نوشته می شود.

Du gehst um 2 Uhr schlafen.

مثال: تو ساعت ۲ می روی بخوابی.

Er geht am Montagmorgen um 8 Uhr essen.

او (مذکر) دوشنبه صبح ساعت ۸ می روی غذامی خورد.

حالت مفعولی با واسطه (Dativ):

حالت مفعولی با واسطه در زبان فارسی به "از، با، برای، به" ترجمه می شود. این حالت متأثر از فعل و حرف اضافه به وجود می آید. آرتيکل ها و ضمایر ذکر شده تا کنون در این حالت به این شکل می باشد:

آرتيکل معین در حالت فاعلی

bestimmter Artikel im Nominativ: der das die die

آرتيکل معین در حالت مفعولی با واسطه

bestimmter Artikel im Dativ: dem dem der den + n

آرتيکل نامعین در حالت فاعلی

unbestimmter Artikel im Nominativ: ein ein eine ---

آرتيکل نامعین در حالت مفعولی با واسطه

unbestimmter Artikel im Dativ: einem einem einer ---

ضمیر نامعین در حالت فاعلی

Indefinitpronomen im Nominativ: kein kein keine keine

ضمیر نامعین در حالت مفعولی با واسطه

Indefinitpronomen im Dativ: keinem keinem keiner keinen + n

نکته: فعل های danken و antworten و helfen از جمله فعل هایی هستند که نیاز به مفعول Dativ دارند.

Er hilft der Mutter.

مثال: او (مذکر) به مادر کمک می کند.

Du hilfst den Kindern.

تو به بچه ها کمک می کنی.

Er antwortet dem Vater.

او (مذکر) به پدر پاسخ می دهد.

Du antwortest dem Freund.

تو به دوست (مذکر) پاسخ می دهی.

Sie dankt der Freundin.

او (مؤنث) از دوست (مؤنث) تشکرمی کند.

نکته: انتهای ضمایر ملکی در حالت Dativ به شکل زیر تغییر می‌یابد:

	mein	dein	sein	ihr	unser	euer	ihr	Ihr
der →	meinem	deinem	seinem	ihrem	unserem	eurem	ihrem	Ihrem
das →	meinem	deinem	seinem	ihrem	unserem	eurem	ihrem	Ihrem
die →	meiner	deiner	seiner	ihrer	unserer	eurer	ihrer	Ihrer
die →	meinen+n	deinen+n	seinen+n	ihren+n	unseren+n	euren+n	ihren+n	Ihren+n

Er hilft **seinem** Vater.

مثال: او (مذکر) به پدرش کمکمی کند.

Sie hilft **ihrem** Vater.

او (مؤنث) به پدرش کمکمی کند.

Er hilft **seinem** Kind.

او (مذکر) به بچه‌اش کمکمی کند.

Sie hilft **ihrem** Kind.

او (مؤنث) به بچه‌اش کمکمی کند.

Er hilft **seiner** Mutter.

او (مذکر) به مادرش کمکمی کند.

Sie hilft **ihrer** Mutter.

او (مؤنث) به مادرش کمکمی کند.

Er hilft **seinen** Kindern.

او (مذکر) به بچه‌هایش کمکمی کند.

Sie hilft **ihren** Kindern.

او (مؤنث) به بچه‌هایش کمکمی کند.

Du dankst **deinem** Freund.

تو از دوستت (مذکر) تشکرمی کند.

Er dankt **seiner** Freundin.

او (مذکر) از دوستش (مؤنث) تشکرمی کند.

ضمایر شخصی مفعولی با واسطه (Personalpronomen im Dativ):

من	ich	mir	از، به، با، یا برای من	ما	wir	uns	از، ... ما
تو	du	dir	از، ... تو	شماها	ihr	euch	از، ... شماها
او (مذکر) / آن	er/es	ihm	از، ... او (مذکر) / آن	آنها	sie	ihnen	از، ... آنها
او (مؤنث)	sie	ihr	از، ... او (مؤنث)	جانباعلی	Sie	Ihnen	از، ... جانباعلی

Kannst du **ihnen** danken?

مثال: آیا تو می‌توانی از آن‌ها تشکرکنی؟

Er möchte **euch** helfen.

او (مذکر) می‌خواهد به شماها کمک کند.

Können Sie **mir** helfen?

آیا جناباعلی می‌توانید به من کمک کنید؟

Sie möchte **dir** antworten.

او (مؤنث) می‌خواهد به تو پاسخ دهد.

Muss ich **Ihnen** helfen?

آیا من مجبورم به جناباعلی کمک کنم؟

Er muss **uns** danken.

او (مذکر) مجبوراست از ما تشکر کند.

حروف اضافه‌ی Dativ:

برخی از حروف اضافه اگر در جمله به کار روند، اسم، ضمیر یا ... استفاده شده پس از آن‌ها بایستی بصورت Dativ نوشته شود:

bei	نزدِ، پیشِ، پهلویِ	aus	از
nach	به سمتِ، بعد از، گذشته از، راجع به، طبقِ	mit	با
von	از (اعلام مالکیت)	seit	از ... تا حالا
		zu	به سمتِ، برایِ

mit dir	→	مثال: با تو
aus dem Iran	→	از ایران
bei ihrer Mutter	→	نزد مادر او (مؤنث)

نکته: برخی حروف اضافه در برخورد با برخی از آرتیکل‌ها ترکیب شده و بصورت جدیدی نوشته می‌شوند.

an	+	dem	→	am	an	+	das	→	ans
bei	+	dem	→	beim	auf	+	das	→	aufs
in	+	dem	→	im	durch	+	das	→	durchs
über	+	dem	→	überm	für	+	das	→	fürs
von	+	dem	→	vom	hinter	+	das	→	hinters
vor	+	dem	→	vorm	in	+	das	→	ins
zu	+	dem	→	zum	über	+	das	→	übers
					um	+	das	→	ums
					unter	+	das	→	unders
zu	+	der	→	zur	vor	+	das	→	vors

صرف فعل (Präsenz)

Infinitiv: tun	مصدر: انجام‌دادن، کردن	Infinitiv: fragen	مصدر: سؤال‌کردن، پرسیدن
ich tue	wir tun	ich frage	wir fragen
du tust	ihr tut	du fragst	ihr fragt
er/es/sie tut	sie tun Sie tun	er/es/sie fragt	sie fragen Sie fragen

مثال: او (مذکور) بیرون می‌رود، زیرا می‌خواهد یک کتاب بخرد. به معنی "خُب، زیرا" می‌باشد. اگر به معنی "زیرا" استفاده شود، بعد از آن فاعل، فعل صرف شده و بقیه‌ی جمله نوشته می‌شود: **denn** . + [ادامه‌ی جمله] + فعل صرف شده + فاعل + **denn** + جمله‌ی اصلی .

مثال: او (مذکور) از تو می‌پرسد، سپس او به دوستش (مذکور) کمک می‌کند. Er geht aus, **denn** er möchte ein Buch kaufen.

تو می‌توانی به او (مذکور) کمک کنی، زیرا تو او را می‌شناسی.

Du kannst ihm helfen, **denn** du kennst ihn.

مثال: او (مذکور) از تو می‌پرسد، سپس او به دوستش (مذکور) کمک می‌کند. Er fragt dich, **dann** hilft er seinem Freund. به معنی "سپس، آنگاه" می‌باشد. بعد از آن فعل صرف شده، فاعل و بقیه‌ی جمله نوشته می‌شود: **dann** . + [ادامه‌ی جمله] + فعل صرف شده + فاعل + **dann** + جمله‌ی اصلی .

مثال: او (مذکور) از تو می‌پرسد، سپس او به دوستش (مذکور) کمک می‌کند. Er fragt dich, **dann** hilft er seinem Freund.

من می‌خواهم آپارتمان او (مؤنث) را ببینم، سپس من از او بپرسم.

Ich möchte ihre Wohnung sehen, **dann** frage ich sie.

روش خواندن اعداد ترتیبی:

از شماره‌ی ۱ تا ۱۹ به انتهای عدد **te** اضافه می‌شود و از عدد ۲۰ به بعد به انتهای عدد **ste** اضافه می‌گردد.

zweite	دوم	erste	اول
vierte	چهارم	dritte	سوم
sechste	ششم	fünfte	پنجم
achte	هشتم	siebte	هفتم
zehnte	دهم	neunte	نهم
zwölft	دوازدهم	elfte	یازدهم
vierzehnte	چهاردهم	dreizehnte	سیزدهم
sechzehnte	شانزدهم	fünfzehnte	پانزدهم
achtzehnte	هجددهم	siebzehnte	هفدهم
		neunzehnte	نوزدهم
fünfzigste	پنجاهم	zwanzigste	بیستم
dreitausendste	سه هزارم	einhundertste	صدم

eintausendvierhundertfünfzehnte هزار و چهارصد و پانزدهم
viertausenddreihundertdritte چهارهزار و سی صد و سوم

نکته: همانگونه که در مثال‌های بالا دیده شد، اعداد ۱، ۳، ۷، ۸ و اعداد بیش از صد که به ۱، ۰۳، ۰۷ و ۰۸ ختم می‌شوند، از قاعده‌ی گفته شده مستثنی می‌باشند.

نکته: اگر اعداد ترتیبی بعد از **seit dem**، **bis zum**، **ab dem**، **vom**، **im**، **am** قرار گیرند، حرف **n** به انتهای آن‌ها اضافه می‌گردد.

چند کلمه و جمله‌ی پرکاربرد:

der Herbst; —e	پاییز	der Frühling; —e	بهار
der Winter; —	زمستان	der Summer; —	تابستان
der Juli; —s	ژوئیه	der Januar; —e	ژانویه
der August; —e	اوت	der Februar; —e	فوریه
der September; —	سپتامبر	der März; —e	مارس
der Oktober; —	اکتبر	der April; —e	آوریل
der November; —	نوامبر	der Mai; —e	مه
der Dezember; —	دسامبر	der Juni; —s	ژوئن

Wann bist du geboren? تو کی متولدشده‌ای؟
Ich bin am ... geboren. من در تاریخ ... متولدشده‌ام.

Wie alt sind Sie? جنابعالی چند سال دارید؟
Ich bin ... Jahre alt. من ... سال سن دارم.

روش خواندن تاریخ:

برای خواندن تاریخ از حرف اضافه‌ی **am** استفاده‌می‌گردد.

نکته: عدد روز و ماه پس از افزودن حرف **n** خوانده شده و عدد سال به صورتی که قبلاً گفته شد، خوانده‌می‌شود. همچنین می‌توان برای گفتن ماه، نام آن را بدون تغییر ذکر نمود.

مثال: من در تاریخ **۱۷.۰۶.۱۹۸۷** (۱۳۶۶/۰۳/۲۷) متولد شده‌ام.

Ich bin **am siebzehnten sechsten neunzehnhundertsiebenundachtzig** geboren.

Ich bin **am siebzehnten Juli neunzehnhundertsiebenundachtzig** geboren.

صرف فعل (Präsens):

Infinitiv: liegen		مصدر: قرار داشتن (افقی)	Infinitiv: legen		مصدر: قرار دادن (افقی)
ich	liege	wir	liegen	ich	lege
du	liegst	ihr	liegt	du	legst
er/es/sie	liegt	sie Sie	liegen	er/es/sie	legt
Infinitiv: stehen		مصدر: قرار داشتن (عمودی)	Infinitiv: stellen		مصدر: قرار دادن (عمودی)
ich	stehe	wir	stehen	ich	stelle
du	stehst	ihr	steht	du	stellst
er/es/sie	steht	sie Sie	stehen	er/es/sie	stellt
Infinitiv: sitzen		مصدر: نشسته‌بودن	Infinitiv: setzen		مصدر: نشاندن
ich	sitze	wir	sitzen	ich	setze
du	sitzt	ihr	sitzt	du	setzt
er/es/sie	sitzt	sie Sie	sitzen	er/es/sie	setzt
Infinitiv: hängen		مصدر: آویزان کردن، آویزان بودن	Infinitiv: lassen		مصدر: اجازه‌دادن (گذاشتن)
ich	hänge	wir	hängen	ich	lässe
du	hängst	ihr	hängt	du	lässt
er/es/sie	hängt	sie Sie	hängen	er/es/sie	lässt

حروف اضافه‌ی مشترک **Akkusativ** و **Dativ**

برخی از حروف اضافه بسته به فعل جمله تغییر حالت می‌دهند. هنگامی که فعل جمله دارای معنی حرکت باشد، بعد از آن‌ها از حالت **Akkusativ** اسم، ضمیر یا ... و هنگامی که دارای معنی سکون باشد، از حالت **Dativ** اسم، ضمیر یا ... استفاده می‌گردد.

auf	روی (چیزی)	an	کنار (چیزی [بی‌فاصله])
in	داخل (چیزی)	hinter	پشت (چیزی)
über	بالای (چیزی)	neben	کنار (چیزی [با فاصله])
vor	جلوی (چیزی)، قبل از (چیزی)	unter	زیر (چیزی)، پایین (چیزی)
		zwischen	میان (دو چیز)

فعل‌های زیر مثال‌هایی از فعل تغییر‌دهنده‌ی حالت حروف اضافه‌ی بالا می‌باشند:

setzen [Akk.]	نشاندن	legen [Akk.]	قراردادن (افقی)
sitzen [Dat.]	نشسته‌بودن	liegen [Dat.]	قراردادشتن (افقی)
hängen [Akk.]	آویزان کردن	stellen [Akk.]	قراردادن (عمودی)
hängen [Dat.]	آویزان بودن	stehen [Dat.]	قراردادشتن (عمودی)

نکته: پیش‌تر در خصوص ترکیب برخی از این حروف با برخی آرتیکل‌ها، توضیح داده شد.

نکته: کلمه پرسشی مخصوص آن‌ها در حالت **wo**, **Akkusativ** و در حالت **wohin**, **Dativ** می‌باشد.

Wohin legst du das Buch? مثال: تو کتاب را کجا قرار می‌دهی؟ (افقی)
Du legst das Buch auf den Tisch. تو کتاب را روی میز قرار می‌دهی. (افقی)

Wo liegt das Buch? کتاب کجا قرار دارد؟
Das Buch liegt auf dem Tisch. کتاب روی میز قرار دارد.

Wohin stellt sie das Buch? او (مؤنث) کتاب را کجا قرار می‌دهد؟ (عمودی)
Sie stellt das Buch ins Regal. او (مؤنث) کتاب را در قفسه قرار می‌دهد. (عمودی)

Wo steht das Buch? کتاب کجا قرار دارد؟
Das Buch steht im Regal. کتاب در قفسه قرار دارد.

Wohin gehst du? تو به کجا می‌روی؟
Du gehst ins Kino. تو به سینما می‌روی.

Wo bist du? تو کجا هستی؟
Du bist im Kino. تو در سینما هستی.

Wohin gehen sie? آن‌ها به کجا می‌روند؟
Sie gehen in den Park. آن‌ها به پارک می‌روند.

Wo sind sie?

Sie sind im Park.

آنها کجا هستند؟

آنها در پارک هستند.

Wohin hängt Mein Freund das Foto?

Mein Freund hängt das Foto **an die Wand**.

دوست (مذکور) من عکس را کجا آویزان می‌کند؟

دوست (مذکور) من عکس را روی دیوار آویزان می‌کند.

Wo hängt das Buch?

Das Foto hängt **an der Wand**.

عکس کجا آویزان است؟

عکس روی دیوار آویزان است.

Wohin stellt sie den Computer?

Sie stellt den Computer **neben den Tisch**.

او (مؤنث) کتاب را کجا قرار می‌دهد؟ (عمودی)

او (مؤنث) کامپیووتر را کنار میز قرار می‌دهد. (عمودی)

Wo steht der Computer?

Der Computer steht **neben dem Tisch**.

کامپیووتر کجا قرار دارد؟ (عمودی)

کامپیووتر کنار میز قرار دارد. (عمودی)

Wohin setzt die Mutter das Kind?

Die Mutter setzt das Kind **auf den Stuhl**.

مادر، بچه را کجا می‌نشاند؟

مادر، بچه را روی صندلی می‌نشاند.

Wo sitzt das Kind?

Das Kind sitzt **auf dem Stuhl**.

بچه کجا نشسته است؟

بچه روی صندلی نشسته است.

فعل‌های کمکی و جهی (Modalverben)

با فعل‌های müssen و können و mögen و möchten و wollen و sollen و dürfen و خودشان صرف می‌شوند و فعل دوم به صورت مصدر به آخر جمله می‌رود. دیگر فعل‌های مدار عبارتند از

صرف فعل (Präsenz)

Infinitiv: sollen

مصدر: بایستن

ich soll

wir sollen

du sollst

ihr sollt

er/es/sie soll

sie sollen
Sie sollen

Infinitiv: dürfen

مصدر: اجازه داشتن

ich darf

wir dürfen

du darfst

ihr dürft

sie dürfen
Sie dürfen

Infinitiv: wollen

مصدر: خواستار بودن، خواستن،
 تصمیم داشتن

ich will

wir wollen

du willst

ihr wollt

er/es/sie will

sie wollen
Sie wollen

Er darf mit ihnen gehen.

مثال: او (مذکر) اجازه دارد با آن‌ها برود.

Du sollst die Bücher ins Regal stellen.

تو بایستی کتاب‌ها را در کتابخانه قراردهی؟ (عمودی)

Die Kinder dürfen nicht im Park spielen.

بچه‌ها اجازه‌ندازند در پارک بازی کنند.

Sie will den Computer neben den Tisch stellen. او (مؤنث) می‌خواهد کامپیوتر را کنار میز قرار بدهد. (عمودی)

Sie möchte den Computer neben den Tisch stellen.

صرف فعل (Präsens):

Infinitiv: **hassen**

مصدر: متنفر بودن، بیزار بودن،

نفرت داشتن

ich hasse

wir hassen

du hasst

ihr hasst

er/es/sie hasst

sie hassen
Sie

نکته: فعل **hassen** در جمله نیاز به مفعول **Akkusativ** دارد.

Sie **hasst** ihn.

مثال: او (مؤنث) از او (مذکر) متنفر است.

چند جمله‌ی پرکاربرد:

Was bist du von Beruf?

شغل تو چیست؟

Ich bin Lehrer.

من معلم (مذکر) هستم.

چند مخفف:

j.d [Nom.] → jemand

به کسی

j.n [Akk.] → jemanden

یه کسی را

j.m [Dat.] → jemandem

از کسی، با کسی، برای کسی، به کسی

GmbH → Gesellschaft mit beschränkter Haftung

شرکت با مسئولیت محدود

PLZ → Postleitzahl

کد پستی

Jemand ist hier.

مثال: یه کسی اینجا هست.

Ich sehe **jemanden**.

من یه کسی را می‌بینم.

Du hilfst **jemandem**.

تو به کسی کمک می‌کنی.

روش نوشتن آدرس:

برای نوشتن آدرس می‌بایست به ترتیب زیر عمل نمود:

۵ - نام کشور

۴ - نام شهر

۳ - کد پستی

۲ - پلاک خانه

۱ - اسم خیابان

Narjes Straße 52 71567-38769 Schiras Iran

مثال:

نکته: هرگاه در جمله‌ای علاوه بر قید زمان، قید مکان نیز نیاز باشد، ابتدا قید زمان و سپس قید مکان نوشته می‌شود.

به معنی "در امتداد" و جز حروف اضافه‌ی **Akkusativ** می‌باشد. این حرف اضافه، اسم قبل از خود را **entlang** می‌نماید.

die Straße entlang

در امتداد خیابان

den Fluss entlang

در امتداد رودخانه

چند کلمه و جمله‌ی پرکاربرد:

links

سمت چپ

da

آنجا

der Platz; -e

میدان، مکان، محل، جایگاه

rechts

سمت راست

geradeaus

مستقیم

Das ist weit.

دور هست.

Das ist in der Nähe.

در نزدیکی هست.

:**(Präsens)** صرف فعل

Infinitiv: wissen

مصدر: دانستن، اطلاع‌داشتن، آگاه‌بودن

ich **weiß**

wir **wissen**

Infinitiv: gefallen

مصدر: دوست‌داشتن، خوش‌آمدن، به دل نشستن، پسندیدن

ich **gefalle**

wir **gefallen**

du **weißt**

ihr **wisst**

du **gefällst**

ihr **gefällt**

er/es/sie **weiß**

sie **wissen**

er/es/sie **gefällt**

sie **gefallen**

Der Ausflug gefällt ihr.

نکته: فعل **gefallen** در جمله نیاز به مفعول **Dativ** دارد.

مثال: تفریح به او (مؤنث) لذت می‌دهد.

Das Buch **macht** mir **Spaß**.

مثال: کتاب به من لذت‌می‌دهد.

Das Fahrrad **macht** ihm **Spaß**.

دوچرخه به او (مذکر) لذت‌می‌دهد.

اسم مفعول (Partizip Perfekt)

فعال‌ها از نظر روش ساخت اسم مفعول (P. Perfekt) به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. برخی از قواعد تعیین اسم مفعول از مصدر فعل:

ge + + + ریشه‌ی فعل

1 - فعل‌های باقاعدۀ:

lernen	→	gelernt	spielen	→	gespielt
sagen	→	gesagt	machen	→	gemacht
leben	→	gelebt	kaufen	→	gekauft
fragen	→	gefragt	wohnen	→	gewohnt

ge + + + ریشه‌ی فعل

2 - برخی فعل‌های بی‌قاعده:

sehen	→	gesehen	gehen	→	gegangen
geben	→	gegeben	essen	→	gegessen
nehmen	→	genommen	kommen	→	gekommen
helfen	→	geholfen	lesen	→	gelesen
stehen	→	gestanden	fahren	→	gefahren

+ + + ریشه‌ی فعل

3 - برخی فعل‌هایی که به ieren ختم می‌شوند:

telefonieren	→	telefoniert	reparieren	→	repariert
funktionieren	→	funktioniert	passieren	→	passiert

قسمت اصلی فعل + ge + پیشوند

4 - برخی از فعل‌های جداسدنی:

abfahren	→	abgefahren	ankommen	→	angekommen
einladen	→	eingeladen	nachlesen	→	nachgelesen

نکته: فعل‌هایی که با be, er, ver آغاز می‌شوند، ge نمی‌گیرند.

besuchen	→	besucht	bekommen	→	bekommen
verlieren	→	verloren	vergessen	→	vergessen

ماضی نقلی (Perfekt)

ماضی نقلی هنگامی استفاده‌می‌گردد که کاری در زمان گذشته انجام شده باشد و اثر آن هنوز در زمان حال وجود دارد. ساختار جمله‌های ماضی نقلی چنین است:

. + اسم مفعول + [ادامه‌ی جمله] + صرف فعل کمکی (haben یا sein) + فاعل

ساختار جمله‌های پرسشی ماضی نقلی به شکل زیر است:

? + اسم مفعول + [ادامه‌ی جمله] + فاعل + صرف فعل کمکی (haben یا sein)

نکته: اغلب هنگامی که فعل جمله دارای معنی حرکت یا تغییر حالت باشد، از صرف فعل sein و هنگامی که دارای معنی سکون باشد، از صرف فعل haben استفاده‌می‌گردد.

Ich lerne Deutsch.

مثال: من آلمانی یادمی‌گیرم.

Ich **habe** Deutsch **gelernt**.

من آلمانی یاد گرفته‌ام.

Du hast ihnen geholfen .	تو به آن‌ها کمک‌کرده‌ای.
Ich habe dich gefragt .	من از تو پرسیده‌ام.
Sie sind ins Kino gegangen .	آن‌ها به سینما رفته‌اند.
Ich habe nicht deinen Freund gesehen .	من دوست (مذکور) تو را ندیده‌ام.
Du hast die Zeitungen gelesen .	تو روزنامه‌ها را خوانده‌ای.
Wir haben nicht die Wasser getrunken .	ما آب را نوشیده‌ایم.
Sie hat nicht dich vergessen .	او (مؤنث) تو را فراموش نکرده‌است.
Mein Freund ist nach Teheran geflogen .	دوست (مذکور) من به تهران پرواز کرده‌است.
Wir sind gestern um 2 Uhr angekommen .	ما دیروز ساعت ۲ رسیده‌ایم.
Hast du mir das Buch gegeben ?	آیا تو به من کتاب را داده‌ای؟
Hast du persisch gesprochen ?	آیا تو فارسی صحبت کرده‌ای؟
Habt ihr gestern eingekauft ?	آیا شماها دیروز خرید کرده‌اید؟

صرف فعل (Präsens)

Infinitiv: **glauben**

P. Perfekt : **geglaubt**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: معتقد‌بودن، پنداشتن

ich **glaube**

wir **glauben**

du **glaubst**

ihr **glaubt**

er/es/sie **glaubt**

sie **glauben**
Sie **glauben**

Infinitiv: **denken**

P. Perfekt : **gedacht**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: فکر کردن

ich **denke**

wir **denken**

du **denkst**

ihr **denkt**

sie **denken**

Sie **denken**

Infinitiv: **meinen**

P. Perfekt: **gemeint**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: منظور داشتن، نظر داشتن

ich **meine**

wir **meinen**

du **meinst**

ihr **meint**

er/es/sie **meint**

sie **meinen**
Sie **meinen**

dass به معنی "که، اینکه" می‌باشد و برای ساختن جمله‌ی ربطی استفاده می‌شود. بعد از آن می‌بایست فعل نوشته شده و فعل جایگاه ۲ را صرف نموده و در آخر جمله نوشت.

فعل صرف شده + [ادامه‌ی جمله] + فعل صرف شده + فعل صرف شده + فعل صرف شده + فعل صرف شده .

Ich denke, **dass** deine Freundin heute kommt.

مثال: من فکرمی کنم که دوست (مؤنث) تو امروز می آید.

Ich denke, **dass** du ihm das Buch gibst.

من فکرمی کنم که تو به او (مذکر) کتاب را می دهی.

Ich glaube, **dass** du ihr **einlädst**.

مثال: من معتقدم که تو او (مؤنث) را دعوت می کنی.

Er weiß, **dass** der Zug um 2 **ankommt**.

او (مذکر) می داند که قطار ساعت ۲ می رسد.

Ich weiß, **dass** der Kurs um 12 **Anfängt**.

من می دانم که کلاس ساعت ۱۲ شروع می شود.

نکته: در این جمله ها، اجزای فعل های جداشدی پس از صرف فعل، به هم می چسبند.

Ich weiß, **dass** er ein Buch **lesen kann**.

مثال: من می دانم که او (مذکر) می تواند یک کتاب بخواند.

Du glaubst, **dass** sie eine Wohnung **kaufen will**.

تو معتقدی که او (مؤنث) می خواهد یک آپارتمان بخرد.

Ich weiß, **dass** du sie **einladen musst**.

من می دانم که تو مجبوری آن ها را دعوت کنی.

نکته: در این جمله ها، اگر نیاز به ماضی نقلی باشد، شکل صرف شدهی آن در انتهای جمله و بعد از مصدر فعل اصلی قرار می گیرد.

Sie glaubt, **dass** du einen Brief **geschrieben hast**.

مثال: او (مؤنث) معتقد است که تو یک نامه نوشته ای.

Wir wissen nicht, **dass** er **geschlafen hat**.

ما نمی دانیم که او (مذکر) خوابیده است.

Ich glaube, **dass** sie dich **getroffen haben**.

من معتقدم که آن ها تو را ملاقات کرده اند.

: (Präsens) صرف فعل

Infinitiv: **kennenlernen**

P. Perfekt: **kennengelernt**

مصدر: آشناسیدن

Hilfsverb: **haben**

ich lerne kennen wir lernen kennen

du lernst kennen ihr lernt kennen

er/es/sie lernt kennen sie lernen kennen
Sie

Ich lerne dich kennen.

مثال: من با تو آشنایی شوم.

Ich habe dich kennengelernt.

من با تو آشناسیده ام.

Deine Freundin hat uns kennengelernt.

دوست (مؤنث) تو با ما آشناسده است.

Er hat euch kennengelernt.

او (مذکر) با شماها آشناسده است.

روش نوشتن نامه‌ی دوستانه:

- در بالا سمت راست تاریخ و در سمت چپ تاریخ، بعد از کاما نام شهری که نامه در آن نوشته شده است نوشته می‌شود.
- برای مخاطب مؤنث، نامه با کلمه‌ی **Liebe** و نام مخاطب شروع می‌شود و برای مخاطب مذکور با کلمه‌ی **Lieber** و نام مخاطب شروع می‌شود.
- بعد از نام مخاطب، یک کاما گذاشته شده و جمله‌ی ابتدایی از سطر جدید و با حرف کوچک آغاز می‌گردد.
- پس از متن اصلی نامه، با عبارت **Viele Grüße** نامه به پایان می‌رسد.
- در انتهای نام نویسنده‌ی نامه پس از کلمه‌ی **Deine** **Dein** یا **Deine Dein** نوشته می‌شود.

مثال:

Schiras, 13.11.2016

Liebe Sara/Lieber Reza,
ich

.....
.....

Viele Grüße
deine Zahra/dein Mohammad

روش نوشتن نامه‌ی رسمی:

- در بالا سمت راست تاریخ و در سمت چپ تاریخ، بعد از کاما نام شهری که نامه در آن نوشته شده است نوشته می‌شود.
- پس از نوشتن کلمه‌ی **Betreff**، دو نقطه گذاشته و موضوع نوشته می‌شود.
- اگر مخاطب نامه فرد مشخصی نباشد، با عبارت **Sehr geehrte Damen und Herren** نامه آغاز می‌گردد. اگر مخاطب نامه مؤنث باشد، نامه با عبارت **Sehr geehrte Frau** و نام مخاطب و اگر مذکور باشد با عبارت **Sehr geehrter Herr** و نام مخاطب آغاز می‌گردد.
- بعد از نام مخاطب، یک کاما گذاشته شده و جمله‌ی ابتدایی از سطر جدید و با حرف کوچک آغاز می‌گردد.
- پس از متن اصلی نامه، با عبارت **Mit freundliche Grüßen** نامه به پایان می‌رسد.
- در انتهای نام نویسنده‌ی نامه نوشته می‌شود.

مثال:

Schiras, 13.11.2016

Betreff: Einen Termin planen

Sehr geehrte Frau Müller/ Sehr geehrter Herr Müller,
ich

.....
.....

Mit freundlichen Grüßen
Mohammad

چند جمله‌ی پرکاربرد:

Ich bitte dich/Sie um Entschuldigung.

من از تو / شما معذرت می‌خواهم.

Ich danke dir/Ihnen für Hilfe/Einladung.

من از تو / شما ممنونم برای کمک / دعوت برای.

Jetzt soll ich Schluss machen.

من الان باید [نامه را] تمام کنم.

Bitte, schreib mir bald.

لطفاً به زودی برایم [نامه] [بنویس].

Ich warte auf deine Antwort/deine E-Mail.

من منتظر جواب / ایمیل تو هستم.

Ich hoffe, wir können uns bald sehen.

من امیدوارم ما بتوانیم همدیگر را به زودی ببینیم.

دیروز من ایمیل / نامه تو را دریافت کردم.

Gestern habe ich deine E-Mail/deinen Brief bekommen.

من از ایمیل / نامه تو بسیار خوشحال شدم.

Ich habe mich sehr über deine E-Mail/deinen Brief gefreut.

: به معنی "هیچ" می‌باشد و جمله را منفی می‌کند.

Ich weiß nicht.

مثال: من نمی‌دانم.

Ich weiß nichts.

من هیچ چیز نمی‌دانم.

doch : به معنی "البته، چرا (تأییدی)" می‌باشد. هنگامی که سؤالی منفی (با استفاده از **nicht** یا **kein**) پرسیده شود و جواب آن مثبت باشد، بایستی از این کلمه استفاده نمود و اگر جواب منفی باشد از **nein** استفاده می‌گردد.

- Bist du nicht Muhammad?

مثال: - تو محمد نیستی؟

+ **Doch**, ich bin Muhammad.

+ البته، من محمد هستم.

+ **Nein**, ich bin nicht Muhammad.

+ خیر، من محمد نیستم.

- Wohnst du nicht in Schiras?

- تو در شیراز زندگی نمی‌کنی؟

+ **Doch**, ich wohne in Schiras.

+ البته، من در شیراز زندگی می‌کنم.

+ **Nein**, ich wohne nicht in Schiras.

+ خیر، من در شیراز زندگی نمی‌کنم.

صرف فعل:

Infinitiv: **werden**

Infinitiv: **werden**

P. Perfekt: **geworden/worden**

P. Perfekt: **geworden/worden**

مصدر: شدن

Hilfsverb: **sein**

Hilfsverb: **sein**

(گذشته)

Präteritum: **wurden**

ich **werde**

wir **werden**

ich **wurde**

wir **wurden**

du **wirst**

ihr **werdet**

du **wurdest**

ihr **wurdet**

er/es/sie **wird**

sie **werden**

er/es/sie **wurde**

sie **wurden**

Sie

آینده‌ی ۱ (Futur I)

ساختار جمله‌های آینده چنین است:

فعال + werden + [ادامه‌ی جمله] + صرف فعل + .

Sie wird Deutsch sprechen.

مثال: او (مؤنث) آلمانی صحبت خواهد کرد.

Du wirst deinen Freund treffen.

تو دوست (مذکر) را ملاقات خواهی کرد.

صفت برتر (Komparativ)

روش ایجاد اینگونه صفت‌ها در اغلب اوقات به شکل زیر می‌باشد:

صفت عادی + er

klein	→	kleiner	کوچک‌تر	billig	→	billiger	ارزان‌تر
-------	---	---------	---------	--------	---	----------	----------

نکته: صفت‌هایی که دارای حروف a, o و ya می‌باشند، اغلب در زمان تبدیل به صفت برتر، آن حرفشان با (۶) همراه می‌شود.

gesund	→	gesünder	سالم‌تر	alt	→	älter	قدیمی‌تر
--------	---	----------	---------	-----	---	-------	----------

kurz	→	kürzer	کوتاه‌تر	groß	→	größer	بزرگ‌تر
------	---	--------	----------	------	---	--------	---------

نکته: برخی صفت‌ها برای تبدیل به صفت برتر، بی‌قاعده هستند و به طور کلی تغییر شکل می‌دهند.

hoch	→	höher	مرتفع‌تر	gut	→	besser	بهتر
------	---	-------	----------	-----	---	--------	------

viel	→	mehr	بیش‌تر	dunkel	→	dunkler	تاریک‌تر
------	---	------	--------	--------	---	---------	----------

نکته: از صفت‌های برتر برای مقایسه استفاده می‌گردد، بنابراین می‌باشد بعد از صفت برتر از کلمه‌ی als به معنی "از" استفاده نمود.

billiger	→	billiger als	ارزان‌تر از
----------	---	--------------	-------------

größer	→	größer als	بزرگ‌تر از
--------	---	------------	------------

höher	→	höher als	مرتفع‌تر از
-------	---	-----------	-------------

Dein Buch ist neuer als mein Buch. مثال: کتاب تو جدید‌تر از کتاب من است.

Ihr Freund ist besser als dein Freund. دوست (مذکر) او (مؤنث) بهتر از دوست (مذکر) تو است.

صفت عالی یا برترین (Superlativ)

۱ - غالباً زمانی که نخواهیم به یک اسم، صفت عالی نسبت دهیم، به شکل زیر عمل می‌شود:

am + صفت عادی + sten

billig	→	am billigsten	ارزان‌ترین
--------	---	---------------	------------

klein	→	am kleinsten	کوچک‌ترین
-------	---	--------------	-----------

neu	→	am neusten	جدید‌ترین
-----	---	------------	-----------

نکته: صفت‌هایی که دارای حروف a, o و ya می‌باشند، اغلب در زمان تبدیل به صفت عالی، آن حرفشان با (۶) همراه می‌شود.

lang	→	am längsten	طولانی‌ترین
------	---	-------------	-------------

نکته: صفت‌های عالی که به **d** یا **t** ختم می‌شوند، قبل از **sten** برای راحتی تلفظ حرف **e** می‌گیرند.

مثال: قدیمی‌ترین **am ältesten** مثال: قدیمی‌ترین **am ältesten**

نکته: صفت‌های عالی که به **s** ختم می‌شوند، حرف **s** پسوند **sten** آن‌ها حذف می‌گردد.

مثال: بزرگ‌ترین **am größten** مثال: بزرگ‌ترین **am größten**

نکته: برخی صفت‌ها برای تبدیل به صفت عالی، بی‌قاعده هستند و به طور کلی تغییر شکل می‌دهند.

مثال: بهترین **am besten** مثال: بهترین **am besten**

مرتفع‌ترین **am höchsten** مثال: مرتفع‌ترین **am höchsten**

تاریک‌ترین **am dunkelsten** مثال: تاریک‌ترین **am dunkelsten**

بیش‌ترین **am meisten** مثال: بیش‌ترین **am meisten**

۲ - زمانی که بخواهیم به اسمی، صفت عالی نسبت دهیم، به شکل زیر عمل می‌شود:

برای اسامی مفرد: آرتیکل اسم + صفت عادی + **ste**

برای اسامی جمع: **die** + صفت عادی + **sten**

مثال: جدیدترین صندلی **der neuste Stuhl** مثال: جدیدترین صندلی **der neuste Stuhl**

ارزان‌ترین کتاب **das billigste Buch** مثال: ارزان‌ترین کتاب **das billigste Buch**

کوچک‌ترین شهر **die kleinste Stadt** مثال: کوچک‌ترین شهر **die kleinste Stadt**

جدیدترین صندلی‌ها **die neusten Stühle** مثال: جدیدترین صندلی‌ها **die neusten Stühle**

ارزان‌ترین کتاب‌ها **die billigsten Bücher** مثال: ارزان‌ترین کتاب‌ها **die billigsten Bücher**

کوچک‌ترین شهرها **die kleinsten Städte** مثال: کوچک‌ترین شهرها **die kleinsten Städte**

مثال: کتاب‌های او (مذکور) از همه بیش‌تر هستند.

او (مؤنث) جدیدترین کتاب را خوانده است.

جدیدترین ماشین اینجا است.

او (مذکور) اجازه دارد ارزان‌ترین کیف را بردارد.

صفت برابر:

هنگامی که دو چیز با هم از نظر صفتی خاص برابر و یکسان باشد، از این نوع صفت‌ها استفاده می‌شود. **so** در این کاربرد به معنی "همان‌طور،

مثل" و **genauso** به معنی "دقیقاً همان‌طور، دقیقاً مثل" می‌باشد. ساختار این حالت اغلب اوقات به شکل زیر می‌باشد:

... + **so** + صفت عادی + **wie** + [ادامه‌ی جمله]

... + **genauso** + صفت عادی + **wie** + [ادامه‌ی جمله]

مثال: ماشین او (مذکور) مثل ماشین تو جدید است.

Welch به معنی "کدام" می‌باشد و انتهای آن با توجه به نقش و آرتیکل اسم بعد از آن، به صورت‌های زیر می‌باشد:

Artikel im Nominativ:	der	das	die	die
ضمیر پرسشی در حالت فاعلی				
Interrogativpronomen im Nominativ:	welcher	welches	welche	welche
ضمیر پرسشی در حالت مفعولی بی‌واسطه				
Interrogativpronomen im Akkusativ:	welchen	welches	welche	welche
ضمیر پرسشی در حالت مفعولی باواسطه				
Interrogativpronomen im Dativ:	welchem	welchem	welcher	welchen + n

نکته: ساختار کلی جمله‌های پرسشی با کلمه‌ی Welch به شکل زیر است:

Welch + [ادامه‌ی جمله] + [فاعل] + فعل صرفشده + اسم مورد پرسش + شکل مناسب ؟

Welcher Stuhl steht hier?

مثال: کدام صندلی اینجا قراردارد؟

Welches Buch willst du lesen?

کدام کتاب را تو می‌خواهی بخوانی؟

Welchen Freund kann sie anrufen?

او (مؤنث) می‌تواند با کدام دوست (مذکر) تماس بگیرد؟

Welchem Kind kannst du helfen?

تو به کدام بچه می‌توانی کمک کنی؟

Welcher Freundin will er danken?

او (مذکر) از کدام دوست (مؤنث) می‌خواهد تشکر کند؟

Welchen Brief hast du gelesen?

کدام نامه را تو خوانده‌ای؟

Welchen Student kennst du?

کدام دانشجو (مذکر) را تو می‌شناسی؟

Welchen Kindern hast du geantwortet?

تو به کدام بچه‌ها پاسخ‌داده‌ای؟

Mit **welchem** Auto will er fahren?

با کدام ماشین او (مذکر) می‌خواهد رانندگی کند؟

صرف صفت:

انتهای صفت با توجه به نقش و آرتیکل اسم بعد از آن تغییر می‌یابد.

1 - در حالت **Nominativ**:

- اسم مذکر:

- اگر اسم همراه با آرتیکل نباشد و یا همراه با آرتیکل نامعین (ein)، ضمیر نامعین (kein)، ضمایر ملکی (dein، mein) و ...

و ... باشد، به انتهای صفت، er اضافه می‌گردد.

- اگر اسم همراه با آرتیکل معین (der) باشد، به انتهای صفت، e اضافه می‌گردد.

- اسم خنثی:

- اگر اسم همراه با آرتیکل نباشد و یا همراه با آرتیکل نامعین (ein)، ضمیر نامعین (kein)، ضمایر ملکی (dein، mein) و ...

و ... باشد، به انتهای صفت، es اضافه می‌گردد.

- اگر اسم همراه با آرتیکل معین (das) باشد، به انتهای صفت، e اضافه می‌گردد.

- اسم مؤنث: به انتهای صفت، e اضافه می‌گردد.

- اسم جمع:

- اگر اسم همراه با آرتیکل نباشد به انتهای صفت، **e** اضافه می گردد.
- اگر اسم همراه با آرتیکل معین (**die**، ضمیر نامعین (**keine**، **meine** و ...)) و ... با شد، به انتهای صفت، **en** اضافه می گردد.

Artikel:	der	das	die	die
بدون آرتیکل				
ohne Artikel:	[Adj.] + er	[Adj.] + es	[Adj.] + e	[Adj.] + e
با آرتیکل معین				
mit bestimmtem Artikel:	[Adj.] + e	[Adj.] + e	[Adj.] + e	[Adj.] + en
با آرتیکل نامعین، ضمیر نامعین، ضمیر ملکی و ...				
mit ein.., kein.., Possessivpronomen u.a.:	[Adj.] + er	[Adj.] + es	[Adj.] + e	[Adj.] + en

۲ - در حالت **Akkusativ**:

- اسم مذکر: به انتهای صفت، **en** اضافه می گردد.

- اسمهای خنثی، مؤنث و جمع از قواعد متناظرِ ذکر شده در حالت **Nominativ** تبعیت می کنند.

Artikel:	den	das	die	die
بدون آرتیکل				
ohne Artikel:	[Adj.] + en	[Adj.] + es	[Adj.] + e	[Adj.] + e
با آرتیکل معین				
mit bestimmtem Artikel:	[Adj.] + en	[Adj.] + e	[Adj.] + e	[Adj.] + en
با آرتیکل نامعین، ضمیر نامعین، ضمیر ملکی و ...				
mit ein.., kein.., Possessivpronomen u.a.:	[Adj.] + en	[Adj.] + es	[Adj.] + e	[Adj.] + en

۳ - در حالت **Dativ**:

- اسم مذکر و خنثی:

- اگر اسم همراه با آرتیکل معین (**dem**) با شد و یا همراه با آرتیکل نامعین (**einem**، ضمیر نامعین (**keinem**)، ضمایر ملکی (**deinem**، **meinem**) و ...) و ... باشد، به انتهای صفت، **en** اضافه می گردد.
- اگر اسم همراه با آرتیکل نباشد، به انتهای صفت، **em** اضافه می گردد.

- اسم مؤنث:

- اگر اسم همراه با آرتیکل نباشد، به انتهای صفت، **er** اضافه می گردد.
- اگر اسم همراه با آرتیکل معین (**der**) با شد و یا همراه با آرتیکل نامعین (**einer**، ضمیر نامعین (**keiner**)، ضمایر ملکی (**deiner**، **meiner**) و ...) و ... باشد، به انتهای صفت، **en** اضافه می گردد.

- اسم جمع: به انتهای صفت، **en** اضافه می‌گردد.

Artikel:	dem	dem	der	den
بدون آرتیکل				
ohne Artikel:	[Adj.] + em	[Adj.] + em	[Adj.] + er	[Adj.] + en
با آرتیکل معین				
mit bestimmtem Artikel:	[Adj.] + en	[Adj.] + en	[Adj.] + en	[Adj.] + en
با آرتیکل نامعین، ضمیر نامعین، ضمیر ملکی و ...				
mit ein..., kein..., Possessivpronomen u.a.:	[Adj.] + en	[Adj.] + en	[Adj.] + en	[Adj.] + en

نکته: در هنگام صرف صفت‌ها، وجود صرف‌های مختلف **welch**، اثر وجود آرتیکل معین را دارد.

نکته: اگر بعد از یک صفت یا چند صفت پشت سر هم، اسم وجود نداشته باشد، آن صفت یا آن گروه صفت‌ها صرف نمی‌شوند.

Die Schule ist groß. مدرسه بزرگ است.

Der Kuli ist blau. خودکار آبی است.

Ist deine Freundin neu? آیا دوست (مؤنث) تو جدید است؟

Du kannst nicht mit Computer viel arbeiten. تو نمی‌توانی با کامپیوتر زیاد کارکنی.

نکته: به معنی "این" می‌باشد و انتهای آن با توجه به نقش و آرتیکل اسم بعد از آن، به صورت‌های زیر می‌باشد:

Artikel im Nominativ:	der	das	die	die
ضمیر پرسشی در حالت فاعلی				
Interrogativpronomen im Nominativ:	dieser	dieses	diese	diese
ضمیر پرسشی در حالت مفعولی بی‌واسطه				
Interrogativpronomen im Akkusativ:	diesen	dieses	diese	diese
ضمیر پرسشی در حالت مفعولی با واسطه				
Interrogativpronomen im Dativ:	diesem	diesem	dieser	diesen + n

نکته: در هنگام صرف صفت‌ها، وجود **dies** اثر وجود آرتیکل معین را دارد.

Dieses neue Buch ist Roman. مثال: این کتاب جدید، رمان است.

Sie hat diesen neuen Freund gefragt. او (مؤنث) از این دوست (مذکر) جدید پرسیده است.

Wir haben dienen guten Kindern gedankt. ما از این بچه‌های خوب تشکر کرده‌ایم.

Er soll diesen roten Bleistift finden. او (مذکر) می‌بایست این مداد قرمز را پیدا کند.

تو می‌توانی این کامپیوتر قدیمی را کنار میز جدید قرار دهی.

Du kannst diesen alten Computer neben den neuen Tisch stellen. او (مذکر) نمی‌تواند با این دوست (مذکر) جدید صحبت کند.

Er kann nicht mit diesem neuen Freund sprechen. تو اجازه‌نداری با این دوچرخه‌ی قدیمی بیایی.

Du darfst nicht mit diesem alten Fahrrad kommen. منشی (مؤنث) جدید با این کفش‌های رنگانگ رفته است.

Neue Sekretärin ist mit diesen bunten Schuhen gegangen.

فعل‌های امر (Imperative)

می‌توان به فاعل‌های دوم‌شخص مفرد (du)، اول‌شخص جمع (wir)، دوم‌شخص جمع (ihr) و دوم‌شخص محترمانه (Sie) امر کرد.

- ۱ - امر به du: فعل صرف‌شده برای دوم‌شخص مفرد در زمان حال بدون st انتهای آن، فعل امر برای این موقعیت می‌باشد. اما در جمله‌ی امری، فاعل du نباید آورده شود.

geben	→	gibst	→	gib!	مثال: بده
sprechen	→	sprichst	→	sprich!	صحبت کن
helfen	→	hilfst	→	hilf!	کمک کن
nehmen	→	nimmst	→	nimm!	بگیر
kommen	→	kommst	→	komm!	بیا
gehen	→	gehst	→	geh!	برو
sehen	→	siehst	→	sieh!	نگاه کن

- ۲ - امر به wir: فعل صرف‌شده برای اول‌شخص جمع در زمان حال، فعل امر برای این موقعیت نیز می‌باشد و می‌بایست در جمله‌ی امری، فاعل wir بعد از فعل آورده شود.

geben	→	geben	→	geben wir!	مثال: بدهیم
sprechen	→	sprechen	→	sprechen wir!	صحبت کنیم
helfen	→	helfen	→	helfen wir!	کمک کنیم
nehmen	→	nehmen	→	nehmen wir!	بگیریم
kommen	→	kommen	→	kommen wir!	بیاییم
gehen	→	gehen	→	gehen wir!	برویم
sehen	→	sehen	→	sehen wir!	نگاه کنیم

- ۳ - امر به ihr: فعل صرف‌شده برای دوم‌شخص جمع در زمان حال، فعل امر برای این موقعیت نیز می‌باشد. اما در جمله‌ی امری، فاعل ihr نباید آورده شود.

geben	→	gibt	→	gibt!	مثال: بدهید
sprechen	→	sprecht	→	sprecht!	صحبت کنید
helfen	→	helft	→	helft!	کمک کنید
nehmen	→	nehmt	→	nehmt!	بگیرید
kommen	→	kommt	→	kommt!	بیایید
gehen	→	geht	→	geht!	بروید
sehen	→	seht	→	seht!	نگاه کنید

- ۴ - امر به Sie: فعل صرف‌شده برای دوم‌شخص محترمانه در زمان حال، فعل امر برای این موقعیت نیز می‌باشد و می‌بایست در جمله‌ی امری، فاعل Sie بعد از فعل آورده شود.

geben	→	geben	→	geben Sie!	مثال: بدهید
sprechen	→	sprechen	→	sprechen Sie!	صحبت کنید
helfen	→	helfen	→	helfen Sie!	کمک کنید
nehmen	→	nehmen	→	nehmenn Sie!	بگیرید
kommen	→	kommen	→	kommen Sie!	بیایید
gehen	→	gehen	→	gehen Sie!	بروید
sehen	→	sehen	→	sehen Sie!	نگاه کنید

نکته: در پایان جمله‌های امری، می‌بایست علامت تعجب گذاشته شود.

نکته: در جمله‌ی امری، فعل در ابتدای جمله قرارمی‌گیرد.

نکته: فعل‌هایی که در صرف دوم شخص مفرد حرفی از آن‌ها Umlaut گرفته‌است، با تبدیل به فعل امر، آن حرفشان خود را ازدست می‌دهد.

fahren	→	fährst	→	fahr!	مثال: بران
schlafen	→	schläfst	→	schlaf!	بخواب

صرف فعل:

Infinitiv: **sein**

P. Perfekt: **gewesen**

Hilfsverb: **sein**

مصدر: بودن، وجود داشتن

Infinitiv: **haben**

P. Perfekt: **gehabt**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: دارابودن، داشتن

Perfekt

ich **bin**

du **bist**

er/es/sie **ist**

wir **sind**

ihr **seid**

sie/Sie **sind**

Imperativ

du **sei**

seien wir

ihr **seid**

seien Sie

Perfekt

ich **hebe**

du **hast**

er/es/sie **hat**

wir **haben**

ihr **habt**

sie/Sie **haben**

Imperativ

du **hab(e)**

haben wir

ihr **habt**

haben Sie

نکته: به معنی "البته، خُب" می‌باشد و در جمله‌های امری، لحن جمله را دوستانه و مؤدبانه می‌کند.

نکته: به معنی "زیرا" می‌باشد و برای ساختن جمله‌ی ربطی استفاده می‌شود. بعد از آن می‌بایست فعل نوشته شده و فعل جایگاه ۲ را صرف نمود و در آخر جمله نوشت.

... + , + فعل صرف شده + [ادامه‌ی جمله] + فعل + weil .

نکته: در این جمله‌ها، اجزای فعل‌های جدادشدنی پس از صرف فعل، به هم می‌چسبند.

نکته: در این جمله‌ها، اگر فعل Modal وجود داشته باشد، شکل صرف شده‌ی آن در انتهای جمله و بعد از مصدر فعل اصلی قرارمی‌گیرد.

نکته: در این جمله‌ها، اگر نیاز به ماضی‌نکلی باشد، شکل صرف شده‌ی فعل کمکی در انتهای جمله و بعد از مصدر فعل اصلی قرارمی‌گیرد.

مثال: من متعجب هستم، زیرا او (مذکور) اجازه دارد با دانشجویان (مؤنث) صحبت کند.

Ich bin verwundert, weil er mit Studentinnen sprechen darf.

او (مؤنث) ناراحت هست، زیرا او (مؤنث) آنجا مانده است.

Sie ist ärgerlich, weil sie dort geblieben ist.

تو راحت نیستی، زیرا تو دوست (مذکور) را ملاقات نکرده‌ای.

Du bist nicht zufrieden, weil du deinen Freund nicht getroffen hast.

بيان مالکیت:

بيان مالکیت به سه روش انجام می‌شود:

۱ - استفاده از حرف اضافه‌ی **von**

اسم مالک در حالت **von** + **Dativ** + اسم شیء مورد مالکیت

das Buch von dem Schüler

مثال: **كتاب دانشآموز (مذکور)**

۲ - افروden **s** به انتهای اسمی خاص:

اسم شیء مورد مالکیت + **s** + اسم مالک

Alis Buch

مثال: **كتاب على**

Petras Heft

دفتر پترا

۳ - استفاده از حالت **Genitiv**

حالت ملکی (Genitiv):

آرتیکل‌ها و ضمایر ذکر شده تا کنون در این حالت به این شکل می‌باشد:

آرتیکل معین در حالت فاعلی

bestimmter Artikel im Nominativ: der das die die

آرتیکل معین در حالت مفعولی با واسطه

bestimmter Artikel im Genitiv: des + (e)s des + (e)s der der

آرتیکل نامعین در حالت فاعلی

unbestimmter Artikel im Nominativ: ein ein eine ---

آرتیکل نامعین در حالت مفعولی با واسطه

unbestimmter Artikel im Genitiv: eines + (e)s eines + (e)s einer ---

ضمیر نامعین در حالت فاعلی

Indefinitpronomen im Nominativ: kein kein keine keine

ضمیر نامعین در حالت مفعولی با واسطه

Indefinitpronomen im Genitiv: keines + (e)s keines + (e)s keiner keiner

نکته: انتهای ضمایر ملکی در حالت **Genitiv** به شکل زیر تغییر می‌یابد:

	mein	dein	sein	ihre	unser	euer	ihre	Ihr
der	→	meines+s	deines+s	seines+s	ihres+s	unseres+s	eures+s	ihres+s
das	→	meines+s	deines+s	seines+s	ihres+s	unseres+s	eures+s	ihres+s
die	→	meiner	deiner	seiner	ihrer	unserer	eurer	ihrer
die	→	meiner	deiner	seiner	ihrer	unserer	eurer	ihrer

das Buch des Freundes

مثال: **كتاب دوست (مذکور)**

das Buch der Freundin

كتاب دوست (مؤنث)

das Buch einer Freundin

كتاب يك دوست (مؤنث)

das Buch meines Freundes

كتاب دوستم (مذکور)

das Fahrrad des Kindes

دوچرخه‌ی بچه

das Fahrrad eines Kindes

دوچرخه‌ی يك بچه

das Fahrrad ihrer Kinder	دوچرخه‌ی بچه‌هایشان
das Heft des Bruders	دفترِ برادر
das Heft deines Bruders	دفترِ برادرت
das Auto der Frau	ماشینِ خانم
das Auto einer Frau	ماشینِ یک خانم
das Auto seiner Frau	ماشینِ خانم او

Hast du den Bleistift seines Kindes gefunden?	آیا تو مداد بچه‌ی او (مذکور) را پیدا کرده‌ای؟
Hast du dem Kind ihrer Tochter geholfen?	آیا تو به بچه‌ی دختر او (مؤنث) کمک کرده‌ای؟
Haben sie mit dem Freund deines Vaters gesprochen?	آیا آن‌ها با دوست (مذکور) پدرت صحبت کرده‌اند؟

صرف صفت:

انتهای صفت با توجه به نقش و آرتیکل اسم بعد از آن در حالت **Genitiv** نیز تغییر می‌یابد.

- اسم مذکر: به انتهای صفت **en** اضافه‌می‌گردد.

- اسم خنثی: به انتهای صفت **en** اضافه‌می‌گردد.

اسم مؤنث:

- اگر اسم همراه با آرتیکل نباشد به انتهای صفت، **er** اضافه‌می‌گردد.

- اگر اسم همراه با آرتیکل معین (**die**) باشد و یا همراه با آرتیکل نامعین (**einer**، **keiner**)، ضمایر ملکی (**deiner**، **meiner**) و ... باشد، به انتهای صفت، **en** اضافه‌می‌گردد.

اسم جمع:

- اگر اسم همراه با آرتیکل نباشد به انتهای صفت، **er** اضافه‌می‌گردد.

- اگر اسم همراه با آرتیکل معین (**die**)، ضمایر ملکی (**keiner**، **deiner**، **meiner**) و ... باشد، به انتهای صفت، **en** اضافه‌می‌گردد.

Artikel:	der	das	die	die
بدون آرتیکل				
ohne Artikel:	[Adj.] + en	[Adj.] + en	[Adj.] + er	[Adj.] + er
با آرتیکل معین				
mit bestimmtem Artikel:	[Adj.] + en	[Adj.] + en	[Adj.] + en	[Adj.] + en
با آرتیکل نامعین، ضمیر نامعین، ضمیر ملکی و ...				
mit ein.., kein.., Possessivpronomen u.a.:	[Adj.] + en	[Adj.] + en	[Adj.] + en	[Adj.] + en

der Kuli der jungen Frau	مثال: خودکارِ خانمِ جوان
der neue Bleistift des kleinen Kindes	مدادِ جدیدِ بچه‌ی کوچک
die Tasche des alten Mannes	کیفِ مردِ پیر
der Computer des großen Kurses	کامپیووترِ کلاسِ بزرگ

ترتیب استفاده از مفعول‌های **Dativ** و **Akkusativ** در جمله‌های دارای دو مفعول:

۱ - اگر در جمله یک اسم (Akkusativ) و یک ضمیر شخصی (Dativ) وجودداشته باشد، ابتدا ضمیر شخصی نوشته شده و سپس آن اسم نوشته می‌شود.

مثال: او (مذکر) کامپیوتر را به او (مذکر) نشان می‌دهد.

Er zeigt ihm den Computer.

Sie zeigt sie ihrem Partner.

Du hast ihm die Bücher gebracht.

Du hast sie dem Schüler gebracht.

Wir können ihr den Stuhl kaufen.

Wir können ihn deiner Mutter kaufen.

Darfst du ihnen das Möbel zeigen?

Darfst du es deinen Freunde zeigen? آیا تو اجازه‌داری به آن‌ها آن (شئ خنثی) را نشان دهی؟

۲ - اگر در جمله دو ضمیر شخصی (یکی Akkusativ و دیگری Dativ) وجودداشته باشد، الزاماً ابتدا ضمیر شخصی Akkusativ نوشته شده و سپس ضمیر شخصی Dativ نوشته می‌شود.

مثال: او (مذکر) آن (شئ مؤنث) را به او (مذکر) نشان می‌دهد.

Er zeigt sie ihm.

Du hast sie ihm gebracht.

Wir können ihn ihr kaufen.

Darfst du es ihnen zeigen? آیا تو اجازه‌داری به آن‌ها آن (شئ خنثی) را نشان دهی؟

۳ - اگر در جمله دو اسم (یکی Akkusativ و دیگری Dativ) وجودداشته باشد، بهتر است ابتدا اسم Dativ نوشته شده و سپس ا اسم Akkusativ نوشته شود. اما نوشتن اسم Dativ و سپس اسم Akkusativ نیز صحیح می‌باشد.

نکته: اگر اسم Akkusativ با آرتبیکل نامعین (ein) آورده شود، الزاماً می‌بایست ابتدا اسم Dativ و سپس اسم Akkusativ نوشته شود.

مثال: او (مذکر) کامپیوتر را به شریکش (مذکر) نشان می‌دهد.

Er zeigt seinem Partner den Computer.

Er zeigt den Computer seinem Partner.

Du hast dem Student die Bücher gebracht.

Du hast die Bücher dem Student gebracht.

Wir können deiner Mutter einen Stuhl kaufen.

آیا تو اجازه‌داری به دوستانت (مذکر) یک مبل نشان دهی؟

Dativ به معنی "چه کسی" می‌باشد. هنگامی که بصورت استفاده شود، **Wen** (به معنی: چه کسی را) و هنگامی که بصورت استفاده شود، **Wem** (به معنی: از چه کسی، با چه کسی، برای چه کسی، به چه کسی) نوشته می‌شود.

مثال: چه کسی اینجا زندگی می‌کند؟

Wer lebt hier?

Wen hat deine neue Freundin gesehen?

Wem darfst du antworten?

دوست (مؤنث) جدید تو چه کسی را دیده است؟

تو به چه کسی اجازه‌داری پاسخ دهی؟

نکته: فعل موردنیاز برای مطرح نمودن سؤال، تعیین‌کننده‌ی کلمه‌ی پرسشی می‌باشد و نمی‌توان صرف معنی، کلمه‌ی مناسب را انتخاب نمود.

مثال: تو با چه کسی می‌توانی تماس بگیری؟

Wen kannst du anrufen? آن‌ها چه کسی را کمک کرده‌اند؟

Wem haben sie geholfen?

حروف ربط (Verbindungswörter)

کلمه‌های **aber** (ولی، اما)، **denn** (زیرا، برای اینکه، چرا که)، **oder** (یا، و گرنه)، **sondern** (بلکه) و **und** (و) حروف ربط می‌باشند، بدین معنی که می‌توان با استفاده از آنان دو جمله و یا دو گروه کلمه را با یکدیگر مرتبط نمود و وجود آنان در جمله تغییری در محل قرارگیری اجزاء جمله ایجادنمی‌نماید.

نکته: همواره قبل از کلمه‌های **aber** و **sondern** از کاما استفاده نمود.

مثال: ما می‌خواهیم با شماها به سینما برویم، ولی متأسفانه وقت کافی نداریم.

Wir möchten mit euch ins Kino gehen, **aber** wir haben leider keine genug Zeit.

تو هیچ‌چیزی نمی‌دانی زیرا اجازه نداری سوالپرسی.

Du weißt nichts **denn** du darfst nicht fragen.

مداد کنار کامپیوتر قرارداد را کنار کمد.

Der Bleistift liegt neben dem Computer **oder** neben dem Schrank.

او (مذکر) چاق نیست، بلکه لاغر است.

Er ist nicht dick, **sondern** dünn.

تو می‌توانی در تابستان آنجا بمانی و دوستان (مذکر) تو با تو ملاقات کنند.

Du kannst im Sommer dort bleiben **und** deine Freunde treffen dich.

فعل‌های انعکاسی (Reflexiverben)

برخی فعل‌ها انعکاسی هستند، یعنی کاری که فعل انجام‌می‌دهد به فاعل فعل منعکس می‌شود. اینگونه فعل‌ها در لغتنامه با ضمیر انعکاسی **sich** مشخص می‌شوند. روش معینی برای شناخت فعل‌های انعکاسی وجود ندارد و صرفاً باید آنان را حفظ نمود. ضمایر انعکاسی در حالت‌های **Dativ** و **Akkusativ** بدین صورت می‌باشند:

۱ - ضمایر انعکاسی

من	ich	mir	خودم را	ما	wir	uns	خودمان را
تو	du	dich	خودت را	شماها	ihr	euch	خودتان را
او (مذکر) / آن او (مؤنث)	er/es sie	sich	خودش را	آنها جنابعالی	sie Sie	sich sich	خودشان را خودتان را

Du freust **dich**.

مثال: تو خوشحال می‌شوی.

Ihr ärgert **euch**.

شماها ناراحت می‌شوید.

۲ - ضمایر انعکاسی: هنگامی که در جمله یک عنصر **Akkusativ** وجود داشته باشد، ضمیر انعکاسی **Dativ** می‌شود.

من	ich	mir	به خودم	ما	wir	uns	به خودمان
تو	du	dir	به خودت	شماها	ihr	euch	به خودتان
او (مذکر) / آن او (مؤنث)	er/es sie	sich	به خودش	آنها جنابعالی	sie Sie	sich sich	به خودشان به خودتان

Du wäschst **dir** die Hand.

مثال: تو دست را می‌شوی.

نکته: در جمله‌های پرسشی همراه با فعل انعکاسی، اگر فاعل یک اسم باشد، بعد از فعل ابتدا ضمیر انعکاسی و سپس اسم می‌آید.

Wäscht sich Schüler seine Hände?

مثال: آیا دانش‌آموز (مذکر) دستانش را شست?

نکته: در جمله‌های پرسشی همراه با فعل انعکاسی، اگر فاعل ضمیر (du, ich و ...) باشد، بعد از فعل ابتدا اسم و سپس ضمیر انعکاسی می‌آید.

Wäscht er sich seine Hände?

مثال: آیا او (مذکر) دستانش را شست?

فعل‌های با حرف اضافه (Verben mit Präposition)

برخی فعل‌ها دارای حرف اضافه هستند. در جمله اینگونه حروف اضافه اغلب اوقات بعد از فعل آورده‌می‌شوند. روش معینی برای شناخت این دسته از فعل‌ها وجود ندارد و صرفاً باید آنان را حفظ نمود.

warten auf [Akk.]

منتظر بودن برای

denken an [Akk.]

فکر کردن به

sprechen mit [Dat.]

صحبت کردن با

sprechen über [Akk.]

صحبت کردن راجع به

- اگر در هنگام استفاده از این فعل‌ها یک شئ مورد سؤال باشد، آن حرف اضافه به کلمه‌ی Wo چسبیده و ساختار جمله به شکل زیر خواهد بود:

Wo(r) + [ادامه‌ی جمله] + فاعل + فعل صرف شده + حرف اضافه‌ی فعل موردنظر + ؟

نکته: برای راحتی تلفظ، میان Wo و حرف اضافه‌ی مربوطه در برخی موارد، حرف ۲ نوشته‌می‌شود.

نکته: در پاسخ به سؤال‌هایی که در آن‌ها از فعل با حرف اضافه استفاده شده‌است، اگر بخواهیم پاسخی کوتاه و مبهم ارائه دهیم:

... + [ادامه‌ی جمله] + حرف اضافه‌ی فعل موردنظر + da(r) + فعل صرف شده + فاعل

Worüber sprechen Sie?

مثال: جنابعالی راجع به چه چیزی صحبت می‌کنید؟

Ich spreche über die Politik.

من راجع به سیاست صحبت می‌کنم.

Ich spreche darüber.

من راجع به آن صحبت می‌کنم.

Worauf wartet dein Freund?

دوست (مذکر) تو منتظر چه چیزی است؟

Mein Freund wartet auf den Bus.

دوست (مذکر) من منتظر اتوبوس است.

Mein Freund wartet darauf.

دوست (مذکر) من منتظر آن است.

Woran denkt sie?

او (مؤنث) به چه چیزی فکر می‌کند؟

Sie denkt an das Wetter.

او (مؤنث) به آب و هوا فکر می‌کند.

Sie denkt daran.

او (مؤنث) به آن فکر می‌کند.

- اگر در هنگام استفاده از این فعل‌ها شخصی مورد سؤال باشد، ساختار جمله به شکل زیر خواهد بود:

... + [ادامه‌ی جمله] + فاعل + فعل صرف شده + wen/wem + حرف اضافه‌ی فعل موردنظر + ؟

مثال: دوست (مذکر) قدیمی تو راجع به چه کسی صحبت کرده‌است؟

Er hat über seinen kleinen Sohn gesprochen.

او (مذکر) راجع به پسر کوچکش صحبت کرده‌است.

Er hat darüber gesprochen.

او (مذکر) راجع به آن صحبت کرده‌است.

Mit wem darf ich sprechen?

من اجازه دارم با چه کسی صحبت کنم؟

Ich darf mit neuen Studenten sprechen.

من اجازه دارم با دانشجویان (مذکر) جدید صحبت کنم.

Ich darf damit sprechen.

من اجازه دارم با آنان صحبت کنم.

An wen hat sie gedacht?

Sie hat an ihre Mutter gedacht.

Sie hat daran gedacht.

او (مؤنث) به چه کسی فکر کرده است؟

او (مؤنث) به مادرش فکر کرده است.

او (مؤنث) به آن فکر کرده است.

نکته: برخی فعل‌ها هم دارای حرف‌اضافه هستند و هم دارای ضمیر انعکاسی. روش معینی برای شناخت این دسته از فعل‌ها وجود ندارد و صرفاً باید آن را حفظ نمود.

sich aufpassen auf [Akk.] مواطیت‌کردن از

sich ärgern über [Akk.]

مثال: عصبانی‌شدن از

da: این کلمه علاوه بر معنی "آنجا، آن موقع"، به معنی "از آنجایی که، چون که" نیز می‌باشد و در این معنی می‌تواند جمله‌ی ربطی بسازد. در این حالت، فعل جایگاه ۲ صرف شده، به آخر جمله می‌رود و جمله بعدی پس از گذاشتن کاما با فعل آغاز می‌گردد. ساختار این جمله‌ها به شکل‌های زیر می‌باشد:

Da + [ادامه‌ی جمله] + فعل + فعل صرف‌شده + ، + فعل صرف‌شده + [ادامه‌ی جمله] + فعل +
. + فعل صرف‌شده + [ادامه‌ی جمله] + ، + da + فعل + [ادامه‌ی جمله] + فعل صرف‌شده + فعل

مثال: از آنجایی که تو باید به دوست (مذکر) خودت کمک‌کنی، او می‌تواند امتحان را خوب بدهد.

Da du deinem Freund helfen sollst, kann er die Prüfung gut bestehen.

ما فردا نمی‌توانیم سفر کنیم، چون که آنان راجع به آب و هوا نمی‌دانند.

Wir können nicht morgen Reise machen, da sie über das Wetter nicht wissen.

از آنجایی که تو از خانم پیر پرسیده‌ای، خانم پیر می‌تواند به تو کمک‌کند.

Da du die alte Frau gefragt hast, kann dir die alte Frau helfen.

مصدر با: **zu**

در زمانی که بخواهیم جمله‌ای با دو فعل داشته باشیم، اگر فعل اصلی جمله، فعل **sehen**, **lernen**, **lassen**, **hören**, **gehen**, **bleiben** و یا و یا از فعل‌های مُدال نباشد، می‌توان از ساختار کلی زیر استفاده نمود.

. + مصدر فعل موردنظر + [ادامه‌ی جمله] + صرف اصلی جمله + فعل

نکته: در فعل‌های جداشدنی، **zu** بین پیشوند و فعل اصلی قرار می‌گیرد.

نکته: در فعل‌های جداشدنی، **zu** رایج‌ترین فعل‌هایی هستند که می‌توان در کنار آنان از مصدر با

استفاده نمود.

Er hat keine Zeit ins Kino zu gehen.

مثال: او (مذکر) وقت ندارد به سینما برود.

Du versuchst mit deinen Freundinnen zu treffen.

تو تلاش می‌کنی با دوستان (مؤنث) ملاقات کنی.

Sie versucht um 2 Uhr den Kurs anzufangen.

او (مؤنث) تلاش می‌کند ساعت ۲ کلاس را شروع کند.

Ich fange an, das Haus zu putzen.

من شروع کردم به تمیز کردن خانه.

جمله‌های پرسشی غیرمستقیم (**Indirekte Fragesätze**):

۱ - ساخت جمله‌ی پرسشی غیرمستقیم با استفاده از **ob**: این کلمه به معنی "که آیا" می‌باشد و استفاده از آن باعث می‌شود که فعل جایگاه ۲ صرف‌شده و به آخر جمله برود. پاسخ به این‌گونه سؤال‌ها با کلمه‌ی **ja** یا **nein** آغاز می‌گردد.

نکته: سؤال غیرمستقیم به نقطه ختم می‌شود و گذاشتن علامت سؤال در انتهای این گونه سؤال‌ها اشتباه است.

مثال: من می‌خواهم بدانم که آیا آن‌ها ساعت ۲ رسیده‌اند.

Ich möchte wissen, **ob** sie um 2 Uhr angekommen sind.

تو پرسیده‌ای که آیا دوستان (مذکور) تو می‌توانند به ما کمک کنند.

Du hast gefragt, **ob** deine Freunde uns helfen können.

او (مذکور) می‌خواهد بداند که آیا تو می‌توانی کتاب‌ها را در قفسه قراردهی.

Er möchte wissen, **ob** du die Bücher ins Regal stellen kannst.

دوست (مذکور) تو می‌خواهد بداند که آیا ما اجازه‌داریم روزنامه‌های جدید را برداریم.

Dein Freund möchte wissen, **ob** wir die neuen Zeitungen nehmen dürfen.

من می‌خواهم بدانم که آیا تو با خودکار آبی من نوشته‌ای.

Ich möchte wissen, **ob** du mit meinem Kuli geschrieben hast.

او (مؤنث) می‌تواند بداند که آیا کامپیوتر کنار کمد قرارداده.

Sie kann wissen, **ob** der Computer neben dem Schrank steht.

او (مذکور) مجبوراست بپرسد که آیا آن‌ها هتل جدید را رزرو کرده‌اند.

Er muss fragen, **ob** sie das neue Hotel reserviert haben.

۲ - ساخت جمله‌ی پرسشی غیرم مستقیم با استفاده از کلمه‌های **W-Frage**: این کلمه‌ها در میان جمله قرارمی‌گیرند و باعث‌می‌شوند فعل جایگاه ۲ صرف شده و به آخر جمله برود.

مثال: آن‌ها پرسیده‌اند که چه کسی این گل‌های زیبا را خریده‌است.

Sie haben gefragt, **wer** diese schönen Blumen gekauft hat.

او (مذکور) نمی‌تواند بداند دوست (مؤنث) تو کی رسیده‌است.

Er kann nicht wissen, **wann** deine Freundin angekommen ist.

من می‌خواهم بدانم به چه کسی تو کمک کرده‌ای.

Ich möchte wissen, **wem** du geholfen hast.

او (مؤنث) مجبوراست بپرسد که چه چیزی آن‌ها خریده‌اند.

Sie muss fragen, **was** sie gekauft haben.

نوشتن جمله‌های ربطی با استفاده از آرتیکل‌ها:

آرتیکل‌ها می‌توانند در حالت‌های **Akkusativ** و **Nominativ** جمله‌ی ربطی بسازند. در این صورت فعل جایگاه ۲ صرف شده و به آخر جمله می‌رود و جمله‌ی بعدی پس از کاما با فعل صرف شده شروع می‌شود.

نکته: تمامی آرتیکل‌ها در این جمله‌ها مانند قبل می‌باشند بجز آرتیکل جمع در حالت **Dativ** (den) که به **denen** تغییر می‌یابد.

مثال: دوستی (مذکور) که آنجا است، امروز نمی‌آید.

Der Freund, **der** da ist, kommt nicht heute.

مردی که اینجا است، دوست او (مؤنث) است.

Der Mann, **der** hier ist, ist ihr Freund.

موبایلی که روی میز قراردارد، متعلق به دوست (مؤنث) من است.

Das Handy, **das** auf dem Tisch liegt, gehört meiner Freundin.

خانمی که نزد تو کار می‌کند، پیر است.

Die Frau, **die** bei dir arbeitet, ist alt.

کتاب‌های که در قفسه قرار دارند، جدید هستند.

Die Bücher, **die** im Regal stehen, sind neu.

مردی که تو او را دیده‌ای، جوان است.

Der Mann, **den** du gesehen hast, ist Jung.

کتابی که تو او را می‌توانی بخوانی، کنار کامپیوتر قرار دارد.

Das Buch, **das** du lesen kannst, liegt neben dem Computer.

کیفی که دوست (مؤنث) تو آن را برداشته است، قهوه‌ای است.

Die Tasche, **die** deine Freundin genommen hat, ist braun.

بچه‌هایی که ما از آن‌ها پرسیده‌ایم، در حیاط بازی می‌کنند.

Die Kinder, **die** wir gefragt haben, spielen im Hof.

مردی که تو به او کمک می‌کنی، فردا می‌آید.

Der Mann, **dem** du hilfst, kommt morgen.

بچه‌ای که ما می‌خواهیم از او تشکر کنیم، کوچک است.

Das Kind, **dem** wir danken möchten, ist klein.

خانمی که تو به او پاسخ‌داده‌ای، نزد آن‌ها کارمی کند.

Die Frau, **der** du geantwortet hast, arbeitet bei ihnen.

بچه‌هایی که تو می‌توانی به آن‌ها کمک کنی، زرنگ هستند.

Die Kinder, **denen** du helfen kannst, sind fleißig.

صرف فعل:

Infinitiv: **gehören**

P. Perfekt: **gehört**

Hilfsverb: **haben**

Perfekt	Imperativ
ich gehöre	
du gehörst	du gehör(e)
er/es/sie gehört	
wir gehören	gehören wir
ihr gehört	ihr gehört
sie/Sie gehören	gehören Sie

Infinitiv: **waschen**

P. Perfekt: **gewaschen**

Hilfsverb: **haben**

Perfekt	Imperativ
ich wasche	
du wäschst	du wasch(e)
er/es/sie wäscht	
wir waschen	waschen wir
ihr wascht	ihr wascht
sie/Sie waschen	waschen Sie

نکته: فعل gehören از جمله فعل‌هایی است که نیاز به مفعول Dativ دارند.

ساختن اسم مصدر از فعل:

همه‌ی فعل‌ها می‌توانند اسم مصدر شوند. برای این کار، مصدر فعل با حرف اول بزرگ و آرتیکل das نوشته‌می‌شود. همچنین حرف اضافه‌ی این اسم‌ها zum می‌باشد.

lernen

→

das Lernen

مثال: یادگیری

Er hat genug Zeit zum Lernen.

او (مذکر) وقت کافی برای یادگیری دارد.

نکته: برخی فعل‌ها با افزودن ung به انتهایشان، به اسم تبدیل می‌شوند. آرتیکل این اسم‌ها die می‌باشد.

wohnen

→

die Wohnung

مثال: آپارتمان

گذشته‌ی (Präteritum) فعل‌های

این فعل‌ها در زمان گذشته Umlaut خود را از دست می‌دهند و یک حرف † به انتهای ریشه‌شان اضافه‌می‌گردد.

Infinitiv: **dürfen**

P. Perfekt: **gedurft**

مصدر: اجازه‌داشتن

Hilfsverb: **haben**

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich darf	ich durfte	du -----
du darfst	du durftest	wir -----
er/es/sie darf	er/es/sie durfte	ihr -----
wir dürfen	wir durften	Sie -----
ihr dürft	ihr durftet	
sie/Sie dürfen	sie/Sie durften	

Infinitiv: **können**

P. Perfekt: **gekonnt**

مصدر: توانستن، بلدیود

Hilfsverb: **haben**

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich kann	ich konnte	du -----
du kannst	du konntest	wir -----
er/es/sie kann	er/es/sie konnte	ihr -----
wir können	wir konnten	Sie -----
ihr könnt	ihr konntet	
sie/Sie können	sie/Sie konnten	

Infinitiv: **mögen**

P. Perfekt: **gemocht**

مصدر: علاقه‌داشتن، دوست‌داشتن، خواستن

Hilfsverb: **haben**

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich mag	ich mochte	du -----
du magst	du mochtest	wir -----
er/es/sie mag	er/es/sie mochte	ihr -----
wir mögen	wir mochten	Sie -----
ihr mögt	ihr mochtet	
sie/Sie mögen	sie/Sie mochten	

Infinitiv: **müssen**

P. Perfekt: **gemusst**

مصدر: مجبوریودن

Hilfsverb: **haben**

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich muss	ich musste	du -----
du musst	du musstest	wir -----
er/es/sie muss	er/es/sie musste	ihr -----
wir müssen	wir mussten	Sie -----
ihr müsst	ihr musstet	
sie/Sie müssen	sie/Sie mussten	

Infinitiv: sollen**P. Perfekt: gesollt****Hilfsverb: haben**

مصدر: باستان

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich soll	ich sollte	du -----
du sollst	du solltest	
er/es/sie soll	er/es/sie sollte	
wir sollen	wir sollten	wir -----
ihr sollt	ihr solltet	ihr -----
sie/Sie sollen	sie/Sie sollten	Sie -----

Infinitiv: wollen**P. Perfekt: gewollt****Hilfsverb: haben**

مصدر: خواستاربودن، خواستن، تصمیمداشتن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich will	ich wollte	du -----
du willst	du wolltest	
er/es/sie will	er/es/sie wollte	
wir wollen	wir wollten	wir -----
ihr wollt	ihr wolltet	ihr -----
sie/Sie wollen	sie/Sie wollten	Sie -----

نکته: صرف این فعل‌ها در **Präteritum** برای فاعل‌های ۱ و ۳ به یک شکل می‌باشد.

نکته: فعل‌های کمکی‌وجهی (Modalverben)، وجه امری ندارند.

als: این کلمه بسته به محلی که مورد استفاده قرارمی‌گیرد، دارای معنی متفاوتی می‌باشد.

۱ - به معنی "به عنوان":

Ich arbeite **als** Pilot.

مثال: من به عنوان خلبان کارمی‌کنم.

۲ - به معنی "از" در زمان استفاده از صفت‌های برتز:

Dein Buch ist älter **als** Mein Buch.

مثال: کتاب تو قدیمی‌تر از کتاب من است.

۳ - به معنی "وقتی که، هنگامی که" می‌باشد و جمله‌ی ربطی می‌سازد. در این حالت، فعل جایگاه ۲ صرف شده، به آخر جمله می‌رود و جمله بعدی پس از گذاشتن کاما با فعل آغاز می‌گردد. این کلمه در این معنی، برای فعل‌های گذشته (ماضی‌نقلى و **Präteritum**) کاربرد دارد. ساختار این جمله‌ها به شکل‌های زیر می‌باشد:

. + [ادامه‌ی جمله] + فاعل + فعل گذشته صرف شده + ، + فعل گذشته صرف شده + [ادامه‌ی جمله] + فاعل + [ادامه‌ی جمله] + فاعل گذشته صرف شده + [ادامه‌ی جمله] + فاعل گذشته صرف شده + فاعل .

مثال: هنگامی که او (مذکور) ۱۲ ساله بود، او توانست نامه‌های جدید بنویسد.

Als er zwölf Jahre war, konnte er neue Briefe schreiben.

او توانست نامه‌های جدید بنویسد، هنگامی که او (مذکور) ۱۲ ساله بود.

Er konnte neue Briefe schreiben, als er zwölf Jahre war.

هنگامی که او توانست نامه‌های جدید بنویسد، او (مذکر) ۱۲ ساله بود.

Als er neue Briefe schreiben konnte, war er zwölf Jahre.

او (مذکر) ۱۲ ساله بود، هنگامی که او توانست نامه‌های جدید بنویسد.

Er war zwölf Jahre, als er neue Briefe schreiben konnte.

هنگامی که او (مؤنث) توانست آن‌ها را پیدا کند، ما در پارک بودیم.

Als sie sie finden konnte, waren wir im Park.

ما توانستیم با دوستت (مذکر) تماس بگیریم، هنگامی که تو اجازه‌دادشتی کتابها را در قفسه قراردهی.

Wir konnten deinen Freund anrufen, als du die Bücher ins Regal stellen durftest.

وقتی که تو می‌خواستی کامپیووتر را روی میز جدید قراردهی، میز خراب بود.

Als du deinen Computer auf den neuen Tisch stellen wolltest, war der Tisch kaputt.

به معنی "اگر، وقتی که، هنگامی که" می‌باشد و جمله‌ی ربطی می‌سازد. در این حالت، فعل جایگاه ۲ صرف شده، به آخر جمله می‌رود و جمله بعدی پس از گذاشتن کاما با فعل آغاز می‌گردد. این کلمه برای فعل‌های حال و ماضی‌نقلی کاربرد دارد. همچنین جمله‌ی دوم را می‌توان با کلمه‌ی آغاز نمود. ساختار این جمله‌ها به شکل‌های زیر می‌باشد:

Wenn [ادامه‌ی جمله] + فاعل + فعل صرفشده (dann) + فعل صرفشده + [ادامه‌ی جمله] + فاعل + فعل صرفشده + [ادامه‌ی جمله] + فاعل + فعل صرفشده + [ادامه‌ی جمله] + فاعل + فعل صرفشده + [ادامه‌ی جمله] + فاعل.

مثال: هنگامی که دوستان (مؤنث) تو در سینما هستن، ما می‌توانیم در خانه فیلم جدید را ببینیم.

Wenn deine Freundinnen im Kino sind, können wir zu Hause neuen Film sehen.

ما می‌توانیم در خانه فیلم جدید را ببینیم، هنگامی که دوستان (مؤنث) تو در سینما هستن.

Wir können zu Hause neuen Film sehen, wenn deine Freundinnen im Kino sind.

اگر آن‌ها وقت کافی دارند، پس جنابعالی می‌توانید آن‌ها را ملاقات کنید.

Wenn sie genug Zeit haben, dann können Sie sie treffen.

وقتی که دوست (مؤنث) تو فنجان را کنار گلدان قرار می‌دهد، من در خانه هستم.

Wenn deine Freundin die Tasse neben die Vase stellt, bin ich zu Hause.

فعل‌های گذشته (Präteritum)

فعل‌ها برای صرف در زمان گذشته از نظر روش صرف به سه گروه تقسیم‌شوند.

نکته: صرف آنان برای فاعل‌های ۱ و ۳ به یک شکل می‌باشد.

۱ - باقاعدۀ در این دسته فعل‌ها، یک حرف + به انتهای ریشه‌ی فعل اضافه‌می‌گردد.

Infinitiv: wohnen

P. Perfekt: gewohnt

مصدر: زندگی کردن، ساکن‌بودن، سکونت‌داشتن، منزل‌داشتن

Hilfsverb: haben

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich wohne	ich wohnte	
du wohnst	du wohntest	du wohn(e)
er/es/sie wohnt	er/es/sie wohnte	
wir wohnen	wir wohnten	wohnen wir
ihr wohnt	ihr wohntet	ihr wohnt
sie/Sie wohnen	sie/Sie wohnten	wohnen Sie

Infinitiv: lernen

P. Perfekt: gelernt

Hilfsverb: haben

مصدر: ياد گرفتن، آموختن، درس خواندن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich lerne	ich lernte	
du lernst	du lerntest	du lern(e)
er/es/sie lernt	er/es/sie lernte	
wir lernen	wir lernten	lernen wir
ihr lernt	ihr lerntet	ihr Lernt
sie/Sie lernen	sie/Sie lernten	lernen Sie

Infinitiv: sagen

P. Perfekt: gesagt

Hilfsverb: haben

مصدر: گفتن، بیان کردن، ذکر کردن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich sage	ich sagte	
du sagst	du sagtest	du sag(e)
er/es/sie sagt	er/es/sie sagte	
wir sagen	wir sagten	sagen wir
ihr sagt	ihr sagtet	ihr sagt
sie/Sie sagen	sie/Sie sagten	sagen Sie

Infinitiv: spielen

P. Perfekt: gespielt

Hilfsverb: haben

مصدر: بازی کردن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich spiele	ich spielte	
du spielst	du spieltest	du spiel(e)
er/es/sie spielt	er/es/sie spielte	
wir spielen	wir spielten	spielen wir
ihr spielt	ihr spielten	ihr spielt
sie/Sie spielen	sie/Sie spielten	spielen Sie

Infinitiv: kaufen

P. Perfekt: gekauft

Hilfsverb: haben

مصدر: خریدن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich kaufe	ich kaufte	
du kaufst	du kauftest	du kauf(e)
er/es/sie kauft	er/es/sie kaufte	
wir kaufen	wir kauften	kaufen wir
ihr kauft	ihr kaufet	ihr kauft
sie/Sie kaufen	sie/Sie kauften	kaufen Sie

Infinitiv: hören

P. Perfekt: gehört

Hilfsverb: haben

مصدر: گوش کردن، شنیدن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich höre	ich hörte	
du hörst	du hörtest	du hör(e)
er/es/sie hört	er/es/sie hörte	
wir hören	wir hörten	hören wir
ihr hört	ihr hörte	ihr hört
sie/Sie hören	sie/Sie hörten	hören Sie

۲ - بی قاعده: در این دسته فعل‌ها، فعل در هنگام صرف، به کلی تغییرشکل می‌هد. اما همچنان صرف برای فاعل‌های ۱ و ۳ به یک شکل می‌باشد.

Infinitiv: gehen

P. Perfekt: gegangen

Hilfsverb: sein

مصدر: رفتن، راه رفتن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich gehe	ich ging	
du gehst	du gingst	du geh(e)
er/es/sie geht	er/es/sie ging	
wir gehen	wir gingen	gehen wir
ihr geht	ihr gingt	ihr geht
sie/Sie gehen	sie/Sie gingen	gehen Sie

Infinitiv: fahren

P. Perfekt: gefahren

Hilfsverb: haben/sein

مصدر: رانندگی کردن، راندن، با وسیله نقلیه حرکت کردن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich fahre	ich fuhr	
du fährst	du führst	du fahr(e)
er/es/sie fährt	er/es/sie fuhr	
wir fahren	wir fuhren	fahren wir
ihr fahrt	ihr fuhrt	ihr fahrt
sie/Sie fahren	sie/Sie fuhren	fahren Sie

Infinitiv: sehen

P. Perfekt: gesehen

Hilfsverb: haben

مصدر: دیدن، تماشا کردن، مشاهده کردن، نگاه کردن، متوجه شدن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich sehe	ich sah	
du siehst	du sahst	du sieh(e)
er/es/sie sieht	er/es/sie sah	
wir sehen	wir sahen	sehen wir
ihr seht	ihr saht	ihr seht
sie/Sie sehen	sie/Sie sahen	sehen Sie

Infinitiv: **nehmen**

P. Perfekt: **genommen**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: گرفتن، برداشتن، بردن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich nehme	ich nah	
du nimmst	du nahmst	du nimm
er/es/sie nimmt	er/es/sie nah	
wir nehmen	wir nahmen	nehmen wir
ihr nehmt	ihr nahmt	ihr nehmt
sie/Sie nehmen	sie/Sie nahmen	nehmen Sie

lesen →	lasen	خواندن	kommen →	kamen	مثال: آمدن
sprechen →	sprachen	صحت‌کردن	geben →	gaben	دادن
trinken →	tranken	نوشیدن	essen →	aßen	خوردن
einladen →	einluden	دعوت‌کردن	lassen →	ließen	اجازه‌دادن (گذاشتن)

۳ - مخلوط: در این دسته فعل‌ها، فعل در هنگام صرف، هم تغییرشکل‌می‌هد و هم یک حرف **t** به انتهای ریشه‌ی آن اضافه‌می‌گردد.

Infinitiv: **wissen**

P. Perfekt: **gewusst**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: دانستن، اطلاع‌داشتن، آگاه‌بودن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich weiß	ich wusste	
du weißt	du wusstest	du wisse
er/es/sie weiß	er/es/sie wusste	
wir wissen	wir wussten	wissen wir
ihr wisst	ihr wusstet	ihr wisst
sie/Sie wissen	sie/Sie wussten	wissen Sie

Infinitiv: **bringen**

P. Perfekt: **gebracht**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: آوردن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich bringe	ich brachte	
du bringst	du brachtest	du bring(e)
er/es/sie bringt	er/es/sie brachte	
wir bringen	wir brachten	bringen wir
ihr bringt	ihr brachtet	ihr bringt
sie/Sie bringen	sie/Sie brachten	bringen Sie

Infinitiv: **denken**

P. Perfekt: **gedacht**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: فکر‌کردن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich denke	ich dachte	
du denkst	du dachtest	du denk(e)
er/es/sie denkt	er/es/sie dachte	
wir denken	wir dachten	denken wir
ihr denkt	ihr dachtet	ihr denkt
sie/Sie denken	sie/Sie dachten	denken Sie

Infinitiv: **tun**

P. Perfekt: **getan**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: انجام دادن، کردن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich tue	ich tat	
du tust	du tatest/tatst	du tu(e)
er/es/sie tut	er/es/sie tat	
wir tun	wir taten	tun wir
ihr tut	ihr tatet	ihr tut
sie/Sie tun	sie/Sie taten	tun Sie

brennen → **brannten** سوختن | rennen → **rannten** مثال: دویدن

نکته: در صرف فعل در حالت **Präteritum**، اگر آخرین حرف ریشه‌ی فعل **d** یا **t** باشد، برای راحتی تلفظ می‌بایست در صرف فعل پس از ریشه یک حرف **e** افزوده و سپس حرف مربوط به صرف را بیفزاییم.

Infinitiv: **antworten**

P. Perfekt: **geantwortet**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: پاسخ دادن، جواب دادن

Perfekt	Präteritum	Imperativ
ich antworte	ich antwortete	
du antwortest	du antwortetest	du antwort(e)
er/es/sie antwortet	er/es/sie antwortete	
wir antworten	wir antworteten	antworten wir
ihr antwortet	ihr antwortetet	ihr antwortet
sie/Sie antworten	sie/Sie antworteten	antworten Sie

نکته: به معنی "آن وقت‌ها، در آن زمان، قدیم‌ها" می‌باشد. این قید زمان، هنگامی که در اول جمله بباید، بعد از آن فعل صرف‌شده‌ی گذشته قرار می‌گیرد. ساختار این جمله‌ها به شکل زیر می‌باشد:

Damals + [ادامه‌ی جمله] + فعل گذشته صرف‌شده + [ادامه‌ی جمله] .

نکته: کلمه‌ی **damals** می‌تواند در میان جمله نیز قرار گیرد. در این صورت تغییری در ساختار جمله ایجاد نمی‌گردد.

مثال: قدیم‌ها او (مؤنث) با دوستش (مذکر) در پارک بازی می‌کرد.

Damals spielte sie mit ihr Freund im Park.

نکته: هنگامی که بخواهیم راجع به یک موضوع بنویسیم، از حالت **Präteritum** استفاده‌می‌کنیم، اما اگر بخواهیم راجع به یک موضوع که در زمان گذشته اتفاق افتاده است صحبت کنیم، از حالت **Perfekt** استفاده‌می‌کنیم. این نکته بیشتر در خصوص متن‌های ادبی می‌باشد.

نکته: فعل **vorstellen** با ضمیر انعکاسی **Dativ** استفاده‌می‌شود، به معنی "تصور کردن" می‌باشد و هنگامی که بدون این ضمیر استفاده گردد، به معنی "معرفی کردن" می‌باشد.

مثال: من همیشه تصویر کرده‌ام، که پرواز زیباترین دستاورده انسان است.

Ich habe immer mir vorstellen, dass Fliegen schönste Leistung der Menschen ist.

وجه التزامی ۲: (Konjunktiv II)

هنگامی که بخواهیم از آرزو و رؤیا بگوییم و یا جمله‌ای خیلی مؤدبانه و یا غیرواقعی بسازیم، از این ساختار استفاده‌می‌کنیم. از دو روش برای این کار می‌توان استفاده نمود.

۱ - در این روش با کمی تغییر، از حالت **Präteritum** فعل استفاده‌می‌گردد. اگر حروف **a** و **u** در صرف **Präteritum** موجود باشد، آن حرفشان با (۶) همراه شده و قبل از پسوند صرف (حتی در پایان صرف برای فاعل‌های ۱ و ۳) یک حرف **e** اضافه‌می‌گردد. گفتنی است که در صرف وجه التزامی نیز، صرف برای فاعل‌های ۱ و ۳، به یک شکل صورت می‌پذیرد.

Infinitiv: **sein**

P. Perfekt: **gewesen**

Hilfsverb: **sein**

مصدر: بودن، وجود داشتن

Perfekt	Präteritum	Konjunktiv II	Imperativ
ich bin	ich war	ich wäre	
du bist	du warst	du wärest/wärst	du sei
er/es/sie ist	er/es/sie war	er/es/sie wäre	
wir sind	wir waren	wir wären	seien wir
ihr seid	ihr wart	ihr wäret/wärt	ihr seid
sie/Sie sind	sie/Sie waren	sie/Sie wären	seien Sie

Infinitiv: **haben**

P. Perfekt: **gehabt**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: دارا بودن، داشتن

Perfekt	Präteritum	Konjunktiv II	Imperativ
ich hebe	ich hatte	ich hätte	
du hast	du hattest	du hättest	du hab(e)
er/es/sie hat	er/es/sie hatte	er/es/sie hätte	
wir haben	wir hatten	wir hätten	haben wir
ihr habt	ihr hattet	ihr hättet	ihr habt
sie/Sie haben	sie/Sie hatten	sie/Sie hätten	haben Sie

Infinitiv: **werden**

P. Perfekt: **geworden/worden**

Hilfsverb: **sein**

مصدر: شدن

Perfekt	Präteritum	Konjunktiv II	Imperativ
ich werde	ich wurde	ich würde	
du wirst	du wurdest	du würdest	du werde
er/es/sie wird	er/es/sie wurde	er/es/sie würde	
wir werden	wir wurden	wir würden	werden wir
ihr werdet	ihr wurdet	ihr würdet	ihr werdet
sie/Sie werden	sie/Sie wurden	sie/Sie würden	werden Sie

Infinitiv: **geben**

P. Perfekt: **gegeben**

Hilfsverb: **haben**

مصدر: دادن، اعطای کردن

Perfekt	Präteritum	Konjunktiv II	Imperativ
ich gebe	ich gab	ich gäbe	
du gibst	du gabst	du gäbest/gäbst	du gib
er/es/sie gibt	er/es/sie gab	er/es/sie gäbe	
wir geben	wir gaben	wir gäben	geben wir
ihr gebt	ihr gabt	ihr gäbet/gäbt	ihr gebt
sie/Sie geben	sie/Sie gaben	sie/Sie gäben	geben Sie

نکته: فعل‌های کمکی که حروف **o** و **u** در صرف آنان موجودمی‌باشد، آن حرفشان با **Umlaut** (۶) همراه شده و مانند سایر فعل‌ها در این حالت صرف می‌شوند. اما فعل‌های **sollen** و **wollen** بدون گرفتن **Umlaut** مانند سایر فعل‌ها در این حالت صرف می‌شوند.

dürfen	→	durften	→	dürften	یعنی: اجازه‌داشتن
können	→	konnten	→	könnten	توانستن
mögen	→	mochten	→	möchten	خواستن
müssen	→	mussten	→	müssten	مجبوربودن
sollen	→	sollten	→	sollten	بایستن
wollen	→	wollten	→	wollten	خواستاربودن

Du wärest in Schiras.	مثال: کاش تو در شیراز باشی.
Dein Freund hätte eine neue Wohnung.	کاش دوست (مذکر) تو یک آپارتمان جدید داشته باشد.
Könntest du ihr ein Buch kaufen?	می‌توانی لطفکنی و یک کتاب برای او (مؤنث) بخری؟
Sie sollten mehr Sport machen.	جنابعالی بایستی بیشتر ورزش نمایید.
Du könntest deinen Freundinnen helfen.	کاش تو بتوانی به دوستانت (مؤنث) کمک کنی.

۲ - می‌توان با ساختار زیر جمله را بصورت **Konjunktiv II** نوشت. البته فعل‌های **sein**, **haben**, **werden** و تمامی فعل‌های مُدال از روش اول استفاده‌می‌نمایند. در استفاده از اکثر فعل‌ها، بهتر است از این روش استفاده‌گردد. ساختار جمله در این روش به شکل زیر می‌باشد: . + مصدر فعل + [ادامه‌ی جمله] + صرف **würden** + فاعل

Du würdest ein neues Buch kaufen.	مثال: کاش تو یک کتاب جدید بخری.
Dein Freund würde uns helfen.	کاش دوست (مذکر) تو به ما کمک کند.

ماضی‌بعدی (Plusquamperfekt):

ماضی‌بعدی هنگامی استفاده‌می‌گردد که کاری در زمان گذشته انجام شده باشد و به پایان رسیده باشد. ساختار جمله‌های ماضی‌بعدی چنین است: . + اسم مفعول + [ادامه‌ی جمله] + صرف گذشته فعل کمکی (**hatten** یا **waren**) + فاعل

Ich hatte Deutsch gelernt.	مثال: من آلمانی یاد گرفته‌بودم.
Wir hatten die Stadt besichtigt.	ما شهر را بازدید کرده‌بودیم.
Das kleine Kind war hier gewesen.	بچه‌ی کوچک اینجا بود.

ماضی‌بعدی‌التزامی ۲ (Plusquamperfekt: Konjunktiv II):

برای ساختن جمله‌های این حالت، مانند ماضی‌نقلی و ماضی‌بعدی عمل می‌نماییم، با این تفاوت که از صرف وجه التزامی **sein** و یا **haben** (یعنی: **wären** و یا **hätten**) استفاده می‌کنیم. یعنی: . + اسم مفعول + [ادامه‌ی جمله] + صرف وجه التزامی فعل کمکی (**hatten** یا **waren**) + فاعل

Du hättest dein Auto repariert.	مثال: کاش تو ماشینت را تعمیر کرده‌بودی.
Sie wären hier geblieben.	کاش آن‌ها اینجا مانده بودند.

ساختن جمله ربطی با استفاده از فعل‌های با حرف اضافه:

در اینگونه جمله‌ها، فعل جمله‌ی ربطی صرف شده، به آخر جمله می‌رود و جمله‌ی بعدی پس از کاما با فعل آغاز می‌گردد. یعنی:

[ادامه‌ی جمله] + آرتیکل (Dativ یا Akkusativ) + حرف اضافه فعل موردنظر + ، + [جمله‌ی اول] . + [ادامه‌ی جمله] + فعل صرف شده + ، + فعل صرف شده + ...

مثال: آب و هوایی که آنان به آن فکر کردند، گرم بود.

Das Wetter, **an** das Sie **gedacht haben**, war warm.

سؤالی که تو توانستی به آن پاسخ دهی، آسان بود.

Die Frage, **auf** die du **antworten kannst**, war leicht.

دوستی (مذکر) که تو منتظر او بودی، نمی‌آید.

Der Freund, **auf** den du **wartest**, kommt nicht.

بچه‌ی کوچکی که تو به آن توجه می‌کنی، اجازه‌ندارد در حیاط با توب قرمزش بازی کند.

Das kleine Kind, **auf** das du **achtest**, darf nicht im Hof mit seinem roten Ball spielen.

دوستانی (مذکر) که راجع به آن‌ها ماصحبت کرده‌ایم، بازیگر هستند.

Die Freunde, **über** die wir **gesprochen haben**, sind Schauspieler.

دانشجویی (مؤنث) که تو نتوانستی با او صحبت کنی، نمی‌تواند کتاب‌های زیادی بخورد.

Die Studentin, **mit** der du nicht **sprechen konntest**, kann nicht viele Bücher kaufen.

اگر با کلمات پرسشی همراه شود، معنی "یه" با آن کلمه اضافه می‌گردد: **irgend**

irgendwer	یه کسی	irgendwie	یه جوری
irgendwas	یه چیزی	irgendwann	یه وقتی
irgendwohin	به یه جایی	irgendwo	یه جایی

دو روش برای بیان علت:

۱ **zu** - **um**: استفاده از این ساختار برای گفتن "تا اینکه" و بیان دلیل و علت در جمله می‌باشد. در این ساختار، فاعل دو طرف جمله یکسان

می‌باشد و بنابر این بعد از حرف اضافه‌ی **um**، نیازی به دوباره‌آوردن فاعل نیست. همچنین بعد از حرف اضافه‌ی **zu**، از مصدر فعل موردنظر استفاده‌می‌شود. یعنی:

[جمله‌ی اول] + مصدر فعل موردنظر + **zu** + **um** + [ادامه‌ی جمله] + ، + [جمله‌ی اول] .

مثال: دوست (مؤنث) تو اینجا می‌ماند، تا اینکه به تو کمک کند.

ما بیرون می‌رویم، تا اینکه یک کتاب بخریم.

او (مذکر) یک کتاب می‌خرد، تا اینکه به تو درس بدهد.

نکته: ساختار اینگونه جمله در زمان استفاده از فعل‌های مُدال به شکل زیر می‌باشد:

[جمله‌ی اول] + مصدر فعل مُدال + **zu** + مصدر فعل موردنظر + [ادامه‌ی جمله] + ، + [جمله‌ی اول] .

مثال: او (مؤنث) یک لپ‌تاپ خریده‌است، تا اینکه بتواند به تو درس بدهد.

Sie hat einen Laptop gekauft, **um** dir **unterrichten zu können**.

من یک نامه نوشته‌ام، تا اینکه بتوانم به تو نشان دهم.

Ich habe einen Brief geschrieben, **um** dir **zeigen zu können**.

نکته: ساختار اینگونه جمله در حالت ماضی نقلی به شکل زیر می‌باشد:

[+ مصدر + haben + اسم مفعول + [ادامه‌ی جمله] + + [جمله‌ی اول] .]

مثال: ما در یک کلاس شرکت کرده‌ایم، تا اینکه چیزهای بیشتری را یادبگیریم.

Wir haben an einem Kurs teilgenommen, um mehr Dinge **gelernt zu haben**.

نکته: در فعل‌های جدادشدنی، **zu** بین پیشوند و فعل اصلی قرار می‌گیرد.

مثال: او (مذکور) ثبت‌نام کرده‌است، تا اینکه در کلاس شرکت کند.

Er hat angemeldet, um im Kurs teilzunehmen.

من تنها بودم، تا اینکه با تو آشناشدم.

Ich war allein, um dich kennenzulernen.

۲ - **damit**: این کلمه نیز به معنی "تا اینکه" می‌باشد. در جمله‌های نوشته شده با این کلمه، فعل حتماً دوباره می‌بایست ذکر شود، حتی اگر فعل یکسان باشد. در این حالت، فعل جایگاه ۲ صرف شده و به آخر جمله می‌رود. یعنی:

[+ فعل صرف شده + [ادامه‌ی جمله] + + [جمله‌ی اول] .]

مثال: او (مذکور) دوستانش (مؤنث) ملاقات کرده‌است، تا اینکه دوستانش بتوانند به او کمک کنند.

Er hat seine Freundinnen getroffen, **damit** seine Freundinnen ihm helfen können.

من عکس‌های زیادی گرفته‌ام، تا اینکه تو بتوانی آن‌ها را ببینی.

Ich habe viele Fotos gemacht, **damit** du sie sehen kannst.

او (مؤنث) به ما پاسخ داده‌است، تا اینکه ما همه چیز را بدانیم.

Sie hat uns geantwortet, **damit** wir alles gewusst haben.

من اجازه‌دارم با دوست (مذکور) جدید او (مؤنث) صحبت کنم، تا اینکه بچه‌ها بتوانند یک کتاب جدید بخوانند.

Ich darf mit ihrem neuen Freund sprechen, **damit** die Kinder ein neues Buch lesen können.

او (مؤنث) برای ما بسیار زحمت کشیده‌است، تا اینکه ما موفق بشویم.

Sie hat sich uns viel bemüht, **damit** wir erfolgen.

جمله‌های مجھول (Passivsätze):

جمله‌ی مجھول یعنی جمله‌ای که فاعل آن مشخص نمی‌باشد و یا کار توسط شخص نامشخصی انجام شده‌است. ساختار این جمله‌ها در زمان و حالت‌های مختلف چنین است:

۱ - حال (Präsens):

[+ اسم مفعول + [ادامه‌ی جمله] + + [مفعول + werden + صرف] .]

Ich schreibe den Brief.

مثال: من نامه را می‌نویسم.

Der Brief **wird geschrieben**.

نامه نوشته می‌شود.

۲ - گذشته (Präteritum):

[+ اسم مفعول + [ادامه‌ی جمله] + + [مفعول + wurden + صرف] .]

Ich schreibe den Brief.

مثال: من نامه را نوشتیم.

Der Brief **wurde geschrieben**.

نامه نوشته شد.

۳ - ماضی نقلی (Perfekt):

نکته: کلمه **worden** در انتهای جمله صرف نمی شود و به شکل کامل نوشته می شود.

Ich habe den Brief geschrieben.

مثال: من نامه را نوشته ام.

Der Brief ist geschrieben worden.

نامه نوشته شده است.

۴ - ماضی بعید (Plusquamperfekt):

نکته: کلمه **worden** در انتهای جمله صرف نمی شود و به شکل کامل نوشته می شود.

Ich hatte den Brief geschrieben.

مثال: من نامه را نوشته بودم.

Der Brief war geschrieben worden.

نامه نوشته شده بود.

۵ - آینده (Futur):

نکته: کلمه **werden** در انتهای جمله صرف نمی شود و به شکل کامل نوشته می شود.

Ich werde den Brief schreiben.

مثال: من نامه را خواهم نوشت.

Der Brief wird geschrieben werden.

نامه نوشته خواهد شد.

۶ - با استفاده از فعل های مُدال:

نکته: کلمه **werden** در انتهای جمله صرف نمی شود و به شکل کامل نوشته می شود.

Ich kann den Brief schreiben.

مثال: من می توانم نامه را بنویسم.

Der Brief kann geschrieben werden.

نامه می تواند نوشته شود.

۱ - ساختن جمله‌ی ربطی: در این صورت فعل جایگاه ۲ صرف شده، به آخر جمله رفته و جمله‌ی بعدی پس از گذاشتن کاما با فعل آغاز گردد.

Während + [ادامه‌ی جمله] + فعل صرف شده + ، + فعل صرف شده + [ادامه‌ی جمله] + .

. + فعل صرف شده + [ادامه‌ی جمله] + ، + [جمله‌ی اول] .

مثال: در حین اینکه آن‌ها لباس می خرند، دوستشان (مؤنث) را ملاقات می کنند.

Während sie Kleid kaufen, treffen sie ihre Freundin.

در حین اینکه آن‌ها به تو پاسخ می دهند، از دوستشان (مؤنث) تشکرمی کنند.

Während sie dir antworten, danken sie ihrer Freundin.

در حین اینکه دوست (مذکر) او (مذکر) با ما صحبت می کند، غذا می خورد.

Während sein Freund mit uns spricht, isst er.

دوست (مذکر) او (مذکر) با ما صحبت می کند، در حین اینکه غذا می خورد.

Sein Freund spricht mit uns, während er isst.

او (مذکر) آب می نوشد، در حین اینکه فوتبال بازی می کند.

Er trinkt Wasser, während er Fußball spielt.

۲ - استفاده به عنوان حرف اضافه: در این صورت پس از آن از حالت **Genitiv** اسم استفاده می‌شود.

مثال: تو در حین خریدکردن با ما تماس می‌گیری.

Du rufst uns **während des Kaufens** an.

Während des Kaufens rufst du uns an.

دوست (مذکور) من در حین رانندگی با موبایلش صحبت می‌کند.

Mein Freund spricht mit seinem Handy **während des Fahrens**.

Während des Fahrens spricht Mein Freund mit seinem Handy.

: این کلمه به معنی "همان" می‌باشد. صرف صحیح این کلمه به شکل زیر است: **selbe**

Nominativ:	derselbe	dasselbe	dieselbe	dieselben
Akkusativ:	denselben	dasselbe	dieselbe	dieselben
Dativ:	demselben	demselben	derselben	denselben
Genitiv:	desselben	desselben	derselben	derselben

مثال: همان ماشین اینجاست.

Dasselbe Auto ist hier.

همان مداد را او (مؤنث) برداشته است.

Sie hat **denselben** Bleistift genommen.

تو با همان دوچرخه رفته‌ای.

Du bist mit **demselben** Fahrrad gefahren.

همگی به معنی "از این رو، به این دلیل" می‌باشد. هنگامی که هر کدام از آنان در ابتدای جمله نوشته شود، بعد از آن فعل صرف شده نوشته می‌شود.

نکته: او (مؤنث) باید یک کتاب جدید بخواند، از این رو نیاز به وقت کافی دارد.

Sie soll ein neues Buch lesen, **darum** braucht sie genug Zeit.

تو بایستی با آن‌ها تماس بگیری، از این رو شماره تلفن آن‌ها را به تو می‌دهم.

Du sollst sie anrufen, **deshalb** gebe ich dir ihre Telefonnummer.

این کلمه به معنی "به محض اینکه" می‌باشد و استفاده از آن باعث می‌شود که فعل جایگاه ۲ صرف شده، به آخر جمله رفته و جمله‌ی بعدی پس از گذاشتن کاما با فعل آغاز گردد.

مثال: به محض اینکه آنان این کتاب را خوانندن، تو می‌توانی با من تماس بگیری.

Sobald sie dieses Buch lesen, kannst du mich anrufen.

تو اجازه داری به مادرت کمک کنی، به محض اینکه دوستان (مذکور) تو کتاب‌ها را در قفسه قرار می‌دهند.

Du darfst deiner Mutter helfen, **sobald** deine Freunde die Bücher ins Regal stellen.

sodass: به معنی "به طوری که" می‌باشد. بعد از آن می‌بایست فاعل نوشته شده و فعل جایگاه ۲ را صرف نمود و در آخر جمله نوشت.
 . + فعل صرفشده + [ادامه‌ی جمله] + [جمله‌ی اول]

مثال: آن‌ها بایستی بسیار تلاش کنند، به طوری که همه چیز را بتوانند بفهمند.
 Sie müssen viel versuchen, **sodass** sie alles verstehen können.

so: این عبارت به معنی "اینقدر ... که" می‌باشد. ساختار جمله در این حالت به این شکل است:
 ... + [ادامه‌ی جمله] + صفت عادی + **so** + [ادامه‌ی جمله] + فعل صرفشده + فاعل
 ... + [ادامه‌ی جمله] + فعل صرفشده + [ادامه‌ی جمله] + فعل + **dass** + [جمله‌ی اول]

مثال: دوست (مؤنث) من اینقدر خوب دوچرخه‌سواری می‌کند، که من نمی‌توانم باور کنم.
 Meine Freundin fährt Fahrrad **so** gut, **dass** ich nicht glauben kann.
 تو اینقدر نامه را سریع نوشته‌ای، که من نمی‌توانم آن را بخوانم.
 Du hast den Brief **so** schnell geschrieben, **dass** ich ihn nicht lesen kann.

ohne ... zu: این عبارت به معنی "بدون اینکه" می‌باشد. ساختار جمله در این حالت به این شکل است:
 ... + [ادامه‌ی جمله] + مصدر فعل موردنظر + **ohne** + [ادامه‌ی جمله] + **zu** + [جمله‌ی اول]

مثال: او (مؤنث) به تو کمک‌می‌کند، بدون اینکه دوستان (مؤنث) تو چیزی بداند.
 Sie hilft dir, **ohne** deine Freundinnen etwas **zu** wissen.
 من نمی‌خواهم با او (مذکر) صحبت کنم، بدون اینکه مادرت بداند.
 Ich möchte nicht mit ihm sprechen, **ohne** deine Mutter **zu** wissen.

chen: هنگامی که به اسمی این پسوند اضافه شود، آن اسم معنی کوچک‌شده‌ی خود را خواهد داد. همچنین آریکل آن اسم جدید **das** خواهد بود.

نکته: اگر حروف **a** و **u** در کلمه موجود باشند، اغلب پس از افزودن این پسوند، آن حرفشان با **Umlaut** (۶) همراه می‌شود.

das Brot	→	das Brötchen	مثال: نان کوچک
die Karte	→	das Kärtchen	کارت کوچک

صرف اسم:

برخی از اسمهای مفرد مذکور در حالت‌های Genitiv و Dativ صرف‌می‌شوند و انتهای آن‌ها n یا en افزوده می‌شود.
der Student → den/dem/des Studenten مثال: دانشجو (مذکور)
der Herr → den/dem/des Herrn/Herren مرد، شوهر
der Soldat → den/dem/des Soldaten سرباز
der Kollege → den/dem/des Kollegen همکار (مذکور)

Du siehst Herrn Alex.
 Sie ist mit Herrn Alex gekommen.
 Ich habe das Auto des Herrn Alex gesehen.

مثال: تو آقای الکس را می‌بینی.
 او (مؤنث) با آقای الکس آمده است.
 من ملشین آقای الکس را دیده‌ام.

حروف ربط دو تایی (Doppelkonjunktionen)

۱ - هرچقدر ...، بنابراین ... :

Je + ... + فعل صرف شده + [ادامه‌ی جمله] + فاعل + صفت برتر
... + ، + desto + فعل صرف شده + صفت برتر + .

مثال: دوست (مذکر) تو هرچقدر کتاب‌های بیشتری بخرید، بنابراین بهتر می‌تواند یادبگیرد.

Je mehr dein Freund Bücher kauft, desto besser kann er lernen.

۲ - نه ...، بلکه ... :

Nicht + ... + فعل صرف شده + [ادامه‌ی جمله] + فاعل + sondern + .

مثال: نه بچه‌ی او (مؤنث)، بلکه تمام بچه‌ها می‌توانند سی‌دی‌های جدید را بشنوند.

Nicht ihr Kind, sondern alle Kinder können neue CDs hören.

۳ - نه تنها ...، بلکه ... :

[ادامه‌ی جمله] + شروع جمله + nicht nur + [ادامه‌ی جمله] + ، + sondern auch + .

مثال: تو نه تنها به دوست (مؤنث) پول می‌دهی، بلکه به او ماشینت هم می‌دهی.

Du gibst deiner Freundin nicht nur Geld, sondern auch dein Auto.

۴ - ... هم ... هم ... هم :

[ادامه‌ی جمله] + شروع جمله + sowohl + [ادامه‌ی جمله] + als wie + auch + .

مثال: دانشجویان زرنگ هم می‌توانند آلمانی صحبت کنند هم انگلیسی.

Die fleißigen Studenten können sowohl deutsch als auch englisch sprechen.

Die fleißigen Studenten können sowohl deutsch wie auch englisch sprechen.

۵ - نه ... نه ... نه ... :

[ادامه‌ی جمله] + شروع جمله + weder + noch + .

مثال: دوست (مؤنث) تنبل او (مؤنث) نه می‌توانند آلمانی صحبت کنند نه انگلیسی.

Ihre faule Freundin kann weder deutsch noch englisch sprechen.

۶ - ... یا ... یا ... :

[ادامه‌ی جمله] + شروع جمله + entweder + oder + .

مثال: او (مذکر) می‌خواهد یا یک ماشین جدید بخرد یا یک خانه‌ی جدید.

Er will entweder ein neues Auto oder eine neue Wohnung kaufen.

wegen: به معنی "بخاطر" می‌باشد و پس از آن از حالت Genitiv اسم استفاده می‌شود.

مثال: آن‌ها بخاطر آب و هوای بد بایستی در خانه بمانند.

Sie sollen wegen des schlechten Wetters zu Hause bleiben.

Wegen des schlechten Wetters sollen sie zu Hause bleiben.

تو بخاطر کامپیوتر جدیدت می‌توانی سریع در اینترنت جستجو کنی.

Du kannst wegen deines neuen Computers im Internet schnell surfen.

Wegen deines neuen Computers kannst du im Internet schnell surfen.

ماضی نقلی فعل‌های مُدال:

ساختار جمله‌ها در این حالت چنین است:

. + مصدر فعل مُدال + مصدر فعل موردنظر + [ادامه‌ی جمله] + صرف فعل **haben** + فاعل

نکته: همانگونه که گفته شد، در این حالت بجای اسم مفعول فعل مُدال از مصدر فعل مُدال استفاده می‌گردد.

مثال: او (مؤنث) می‌خواسته است با تو صحبت کند.

Sie hat mit dir sprechen wollen.

ما مجبور بوده‌ایم راجع به آب و هوا بدانیم.

Wir haben über das Wetter wissen müssen.

او (مذکر) اجازه نداشته است با آنان بیرون برود.

Er hat nicht mit ihnen ausgehen dürfen.

نکته: از فعل **möchten** به معنی خواستن صرفاً در جملات زمان حال استفاده‌می‌گردد و برای استفاده از این فعل در دیگر زمان‌ها، از شکل مناسب فعل **wollen** می‌بایست استفاده نمود.